

بررسی تجربیات جهانی مواجهه با بحران‌های بانکی  
(ترکیه-اندونزی)

معاونت پژوهش‌های اقتصادی  
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰  
شماره مسلسل: ۱۵۹۶۹  
مردادماه ۱۳۹۷

## فهرست مطالب

۱	..... خلاصه مدیریتی
۶	..... مقدمه
۷	..... بخش اول - بحران بانکی در ترکیه
۷	..... ۱-۱. مروری بر تحولات اقتصادی ترکیه پیش از وقوع بحران
۸	..... ۱-۲. شکنندگی های بخش بانکی
۱۰	..... ۱-۳. آسیب های بخش بانکی در جریان بحران
۱۱	..... ۱-۴. پیامدهای بحران
۱۲	..... ۱-۵. برنامه تجدید ساختار شبکه بانکی
۲۴	..... ۱-۶. توسعه بخش بانکی بر اثر اقدامات صورت گرفته
۳۰	..... ۱-۷. جمع بندی
۳۱	..... بخش دوم - بحران بانکی اندونزی
۳۱	..... ۲-۱. تحولات بخش بانکی اندونزی در سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹
۳۳	..... ۲-۲. فاز اول: آزادسازی نامتوازن نظام بانکی - از ۱۹۸۸ تا آگوست ۱۹۹۷
۳۳	..... ۲-۳. فاز دوم: اکتبر و نوامبر ۱۹۹۷ - مشکلات اولیه نظام بانکی
۳۴	..... ۲-۴. فاز سوم: دسامبر ۱۹۹۷: از دست رفتن کنترل نظام بانکی
۳۵	..... ۲-۵. فاز چهارم: ژانویه و فوریه ۱۹۹۸: فراهم کردن زمینه های ثبات پولی و بانکی
۳۶	..... ۲-۶. فاز پنجم: مارس تا می ۱۹۹۸: ابتکارات اولیه و شوک جدید
۳۷	..... ۲-۷. فاز ششم: ژوئن تا سپتامبر ۱۹۹۸: طراحی استراتژی
۳۸	..... ۲-۸. فاز هفتم: اکتبر ۱۹۹۸ تا دسامبر ۱۹۹۹: ابهام هزینه ها را زیاد می کند
۳۹	..... جمع بندی و خلاصه ای از بحران بانکی و طرح نجات اندونزی
۴۲	..... پیوست
۴۵	..... منابع و مآخذ



## بررسی تجربیات جهانی مواجهه با بحران‌های بانکی (ترکیه-اندونزی)

### خلاصه مدیریتی

بحران‌های بانکی در دهه‌های اخیر به‌طور گسترده در کشورهای مختلف جهان به‌وقوع پیوسته و هزینه‌های بسیاری را به اقتصاد کشورها و کل دنیا وارد کرده است. لاون و والنسیا (۲۰۱۳) در گزارشی که صندوق بین‌المللی پول منتشر کرده است، بیان کرده‌اند که ۱۴۷ بحران بانکی سیستمیک طی چهار دهه اخیر (۲۰۱۱-۱۹۷۰) در کشورهای جهان اتفاق افتاده است. در همین گزارش بیان شده که در بحران مالی اخیر (۲۰۰۷) بیش از ۲۵ کشور جهان دچار بحران بانکی سیستمیک شده‌اند.<sup>۱</sup> کشورها برای کاهش تبعات بحران‌های بانکی - افت تولید، هزینه‌های مالی بحران، افزایش بدهی عمومی و هزینه‌های اعتباری از جمله رشد مطالبات غیرجاری- که کاهش تولید و فاصله گرفتن آن از روند بلندمدت مهمترین آن است، مجموعه اقدامات و مداخلاتی را اجرا می‌کنند. در این گزارش ضمن مرور مختصری بر علل وقوع بحران بانکی و پیامدهای آن در دو کشور اندونزی و ترکیه، اقداماتی که در این کشورها برای کاهش هزینه‌های این بحران‌ها صورت گرفته، به تفصیل بررسی شده است. در ادامه مهمترین نکات و درس‌هایی که از تجربیات این دو کشور می‌توان آموخت، بیان می‌شود.

### مواجهه ترکیه با بحران بانکی

- بخش بانکی ترکیه به‌واسطه مقررات‌زدایی و نظارت ناکارآمد، مشکلات بانک‌های دولتی با توجه به سهم بالای آنها در بازار، وابستگی به منابع ارزی کوتاه‌مدت خارجی و عدم تطابق سررسید دارایی‌ها و بدهی‌ها بسیار شکننده بود. در سال ۱۹۹۸ نسبت مطالبات غیرجاری در بخش بانکی به‌سرعت رو به افزایش بود و در سال ۱۹۹۹ به ۱۱ درصد رسید. شوک ارزی که به‌صورت کاهش ارزش لیر ترکیه بروز کرد به انقباض اقتصاد و به‌تبع آن افزایش نرخ مطالبات غیرجاری به ۱۹ درصد منجر شد و موجبات بحران بانکی در سال ۲۰۰۱ را ایجاد کرد. به‌رغم کمک ۳۰ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول از دسامبر ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۱ بر اثر این بحران بانکی، تولید ناخالص داخلی ترکیه در سال ۲۰۰۱ به میزان ۵/۳ (پنج ممیز سه‌دهم) درصد کاهش یافت و میزان بدهی عمومی از ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰، به ۷۴ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت.

1. <https://link.springer.com/article/10.1057%2Fimfer,2013.12>.

- در مواجهه با بحران بانکی، دولت ترکیه برنامه تجدید ساختار بانکی را در چهار محور تجدید ساختار بانک‌های دولتی از نظر مالی و عملیاتی؛ حل‌وفصل سریع بانک‌های واگذار شده به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز؛ سالم‌سازی ساختار بانک‌های خصوصی آسیب‌دیده از بحران و تدوین و اجرای قوانین شرکتی و حقوقی برای افزایش اثربخشی نظارت و ایجاد یک ساختار رقابتی و کارآمد در بخش بانکی دنبال کرد.

- سهم بانک‌های دولتی در شبکه بانکی ترکیه زیاد بود. در سال ۱۹۹۹ چهار بانک دولتی حدود ۳۰ درصد کل دارایی‌های بخش بانکی را در اختیار داشتند. بانک‌های دولتی از میزان زیاد زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده<sup>۱</sup> رنج می‌بردند، زیرا این بانک‌ها مجبور شده بودند تا اعتبار یارانه‌ای برای بخش کشاورزی و صنعت را توسعه دهند و این ضررها روی هم انباشته شده بود. زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده که مقدار آنها تا انتهای سال ۲۰۰۱ به حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار آمریکا رسیده بود، تصفیه شد و مقرراتی که به ایجاد این زیان‌ها منجر می‌شد نیز منسوخ شد. منابعی را که باید بانک‌های دولتی برای شرکت‌های تابعه فراهم کنند، در بودجه گنجانده و این منابع قبل از پرداخت واقعی به بانک‌ها منتقل شد. از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، نرخ بهره بر زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده اعمال شد و حدود ۲۳ میلیارد لیر ترکیه اوراق قرضه دولتی موارد خاص منتشر شد. با هدف تقویت ساختار سرمایه‌ای بانک‌ها حمایت سرمایه‌ای به میزان حدود ۳/۶ میلیارد لیر ترکیه در انتهای سال ۲۰۰۱ انجام گرفت که اغلب به صورت اوراق بهادار بود. تبدیل زیان ناشی از تکالیف محول شده به اوراق بهادار و کل منابع منتقل شده به بانک‌های دولتی برای پشتیبانی سرمایه‌ای در پایان سال ۲۰۰۱ و پس از آن، ۲۸/۷ میلیارد لیر بود. برای کاهش بدهی‌های کوتاه‌مدت بانک‌های دولتی به بانک‌های خصوصی و بخش غیربانکی، این امکان برای این بانک‌ها فراهم شد تا نقدینگی خود را از طریق عملیات ریپو<sup>۲</sup> یا فروش مستقیم اوراق موارد خاص که از خزانه دریافت کرده بودند، از بانک مرکزی تأمین کنند. بنابراین بدهی‌های کوتاه‌مدت که مقدار آنها به ۸/۵ میلیارد لیر رسیده بود، از تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۰۱ حذف شد. مدیریت بانک‌های زیرات و هالک به یک هیئت اجرایی مشترک داده شد و اختیارات لازم به این هیئت اعطا شد تا بانک‌های دولتی را برای تجدید ساختار و خصوصی‌سازی آماده کند. مجوز عملیات بانکی و قبول سپرده بانک املاک که سهم دارایی‌های آن از کل شبکه بانکی در سال ۲۰۰۰ برابر ۳/۵ درصد بود، در تاریخ ۳ جولای ۲۰۰۱ لغو شد و این بانک در تاریخ ۹ جولای همان سال به بانک زیرات منتقل شد. تعداد شعب بانک‌های دولتی از سال ۲۰۰۰ تا انتهای سال ۲۰۰۳ به میزان ۳۳ درصد کاهش یافت و کارکنان نیز در این مدت به نصف تقلیل پیدا کرد.

- صندوق ضمانت سپرده‌ها در ترکیه ضمن انجام فعالیت‌های متعارف چنین نهادی، مدیریت و کنترل

---

1. Duty Loss

2. Repo



بانک‌های ضعیف را برعهده گرفت و البته به‌عنوان یک شرکت مدیریت دارایی نیز در دوره بحران بانکی ترکیه نقش ایفا کرد. بانک‌هایی که مجوز فعالیت آنها ابطال شد، در ابتدا همه هزینه‌های مربوط به سپرده‌ها را صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز تأمین کرده و به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند و در مرحله بعد ورشکستگی بانک درخواست می‌شد. در صورتی که دادگاه، ورشکستگی بانک را تأیید کرد، فرآیند «تصفیه از طریق ورشکستگی» آغاز می‌شد و در صورتی که این درخواست رد می‌شد، فرآیند «تصفیه اختیاری» پیگیری می‌شد. در تصفیه از طریق ورشکستگی، صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز به‌عنوان طلبکار ممتاز وارد فرآیند می‌شد و به‌واسطه قدرت و اختیارات خودش عملیات تصفیه بانک را پی می‌گرفت. فرآیند حل‌وفصل بانک‌هایی که مدیریت و کنترل و همچنین حقوق سهام‌داری آنها بجز تقسیم سود به صندوق محول شده بود، براساس اینکه آیا سهام بانک‌ها نیز در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار می‌گرفت یا خیر، متغیر بود. در صورتی که سهام هم در اختیار صندوق قرار گرفته بود، فرآیند حل‌وفصل پیچیده‌تر بود و چندین مطالعه مختلف برای بازیابی بانک و فعال کردن مجدد آن در اقتصاد انجام می‌شد. ابزارهای حل‌وفصل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز در چارچوب قوانین بانکی شامل فروش سهام، فروش وام‌ها و سپرده‌های تضمینی (انتقال تعهد و دارایی) و نیز ادغام یا انتقال به بانک دیگر بود.

- در بازه زمانی ۱۹۹۴ - ۲۰۰۹ صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ۳۰/۲ میلیارد دلار منابع به بانک‌های صندوق از طریق قرض گرفتن از خزانه منتقل کرده است. برای تسریع در تصفیه بانک‌های صندوق ضمانت، بدهی‌های خارجی و سپرده‌ها از طریق مزایده و در مقابل اوراق قرضه دولتی به بانک‌های دیگر انتقال داده شد. با هدف بهبود ترازنامه‌های بانک‌های صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز، امکان استقراض کوتاه‌مدت از بانک مرکزی البته تا میزان ۲/۶ میلیارد لیر از مارس ۲۰۰۱ فراهم شد.

- بانک‌هایی که ساختار مالی آنها توسط صندوق بهبود یافته بود، به مزایده گذاشته شدند. بانک‌های صندوق که در مزایده شرکت داشتند، ولی به فروش نرفته بودند، با یکی از بانک‌های دیگر صندوق یا یک بانک دولتی ادغام شدند تا هزینه‌های عملیاتی آنها کاهش یابد و فرآیند تصفیه تسریع شود. از ۲۲ بانکی که طی سال‌های ۱۹۹۷ - ۲۰۰۳ بجز مواردی که با لغو مجوز فعالیت به فرآیند تصفیه وارد شدند، چهار بانک به‌صورت مستقیم به فروش رفت، ۶ بانک نیز ادغام شده و به فروش رفتند، یک بانک با یک بانک دولتی ادغام شد و هشت بانک هم به بانک بیرلشیک فون<sup>۱</sup> که به‌عنوان یک بانک‌گذار<sup>۲</sup> (بانک انتقالی) انجام وظیفه می‌کرد، منتقل شدند.

- برای تصفیه سریع و کارآمد دارایی‌های بانکی که به صندوق محول شده بود، یک ساختار سازمانی

1. Birlisik Fon Bankasi A.S.

2. Transition Bank

به‌نظر می‌رسد منظور از این عبارت همان "bridge bank" باشد. بانک‌گذار (انتقالی) به بانکی اطلاق می‌شود که دارایی‌ها و تعهدات یک بانک دیگر را برعهده می‌گیرد و عملیات بانک ورشکسته را تا زمان رفع ورشکستگی یا انحلال انجام می‌دهد.

جدید در درون صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ایجاد شد و برای حل و فصل مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه و املاک و مستغلات؛ دپارتمان شرکت‌های تابعه و مستغلات شکل گرفت. همچنین تلاش برای روش‌های جدید جهت احیای مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه، املاک و مستغلات و منقولات که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار داده شده بودند، با هدف تصفیه هر چه سریع‌تر و با کسب بیشترین درآمد ممکن آغاز شد. در این چارچوب روش‌های جدیدی نظیر رویکرد استانبول، فروش اسناد دریافتی<sup>۱</sup> و شرکت‌های مدیریت دارایی و فروش‌های تجمیعی اقتصادی و تجاری استفاده شد. در جریان بازبایی وجوه دریافتی از سهام‌داران عمده بانک‌ها، یک فرآیند قانونی به‌وسیله جبران از طریق بازپرداخت، ورشکستگی انفرادی و دادخواست‌های مسئولیت مالی انجام شد و موافقتنامه‌های بازپرداخت با تعدادی از بدهکاران امضا شد. همچنین برای بهبود بازبایی اسناد دریافتی ناشی از سوءاستفاده سهام‌داران عمده بانک‌ها، قدرت و اختیارات مسئولان جمع‌آوری و نظارت صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز از طریق مقررات افزایش یافت و مدیریت و نظارت شرکت‌های تابعه، شرکای با هویت قانونی و شرکای عادی بانک‌ها که به صندوق منتقل شده‌اند، در اختیار صندوق قرار گرفت.

### مواجهه اندونزی با بحران بانکی

— اندونزی نیز یک برنامه مقررات‌زدایی از نظام بانکی را از ۱۹۸۸ اجرا کرد که یکی از محورهای اصلی آن آزادسازی تأسیس بانک‌های خصوصی بود که براساس آن تعداد بانک‌ها از ۱۱۱ عدد در سال ۱۹۸۸ به ۲۴۰ عدد در سال ۱۹۹۶ رسید و بسیاری از نهادها، برای خودشان بانک تأسیس کردند. اگرچه چارچوب قاعده‌گذاری در این سال‌ها بهبود یافت، اما الزام‌آوری برخی قوانین و به‌ویژه حد قانونی تسهیلات‌دهی همچنان با مشکل مواجه بود. علاوه بر این، با اینکه بانک‌ها به‌راحتی می‌توانستند وارد بازار بانکی شوند، اما مکانیسم خروج برای بانک‌های ورشکسته وجود نداشت. مشکلات جدی در بانک‌های دولتی نیز وجود داشت که سهم بزرگی (حدود ۷۰ درصد) از بازار را در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اختیار داشتند. بازپرداخت تسهیلات این بانک‌ها به‌خصوص آنهایی که به نهادهای بزرگ و بانفوذ اندونزی داده شده بود، با مشکل مواجه بود و به حمایت مالی مکرر و گسترده نیاز داشت که در برخی موارد به مشارکت مالی بانک جهانی منجر شده بود.

— در اندونزی نیز شوک ارزی به ایجاد مشکل برای بانک‌ها منجر شد. بعد از آزادسازی<sup>۲</sup> بات<sup>۳</sup> تايلند در جولای ۱۹۹۷، فشار زیادی به روپیه<sup>۴</sup> (۴۰ درصد ارزش آن در مقابل دلار کاهش یافت) وارد شد. بررسی بانک‌ها در آن زمان نشان داد ۳۴ بانک ورشکسته‌اند که از این تعداد، دو بانک دولتی، ۶ بانک

1. Sale of Receivables

2. Unpeg

۳. واحد پول تايلند: Baht  
۴. واحد پول اندونزی: Rupiah



توسعه‌ای منطقه‌ای و ۲۶ بانک خصوصی بودند. در آن زمان بین مسئولان و صندوق بین‌المللی پول جماعی وجود داشت که مشکلات نظام بانکی ماهیت سیستمی ندارد. در آن دوره ۱۶ بانک ورشکسته در اول نوامبر ۱۹۹۷ طبق توافق حمایتی با صندوق بین‌المللی پول تعطیل شدند. بانک مرکزی اندونزی در آن زمان تمایلی برای بستن بانک‌های دیگر نداشت و در نتیجه چاره‌ای نداشت جز اینکه به بانک‌هایی که نمی‌توانستند از بازار بین‌بانکی منابع جذب کنند، نقدینگی تزریق کند. بدین ترتیب حمایت نقدینگی بانک اندونزی از ۲۴ تریلیون روپیه در اکتبر ۱۹۹۷ به ۶۰ تریلیون روپیه (۷ درصد GDP) در اواخر ژانویه ۱۹۹۸ رسید.

— در استراتژی جدید دولت در ابتدای سال ۱۹۹۸ ضمن تضمین کامل سپرده‌ها، مؤسسه جدیدی به نام اداره بازسازی بانک اندونزی (IBRA) برای یک دوره پنج‌ساله تأسیس شد تا بانک‌های مشکل‌دار را احیا کرده و دارایی‌های غیرجاری آنها را مدیریت کند. این مؤسسه سه نقش اصلی داشت:

۱. نظارت بر بازسازی یا انحلال بانک‌های ضعیف برای محدود کردن هزینه‌های مالی تضمین دولت؛  
۲. ادغام بانک‌های دولتی؛

۳. مدیریت وام‌های بی‌کیفیت منتقل شده از بانک‌های مشکل‌دار همانند یک شرکت مدیریت دارایی).  
اداره بازسازی بانک اندونزی اعلام کرد همه بانک‌هایی که حداقل دو برابر سرمایه خود را از بانک اندونزی گرفته‌اند باید تحت نظارت آن در بیایند. در ۱۴ فوریه مالکان ۵۴ بانک که ۳۶ درصد نظام بانکی را شامل می‌شد، به بانک اندونزی فراخوانده شدند و به آنها درباره شرایط مالی‌شان هشدار داده شد و از آنها دعوت شد که تحت نظارت اداره IBRA در بیایند. همه بانک‌ها موافقت کردند و فرآیند آغاز شد.  
— در میانه سال ۱۹۹۸، پس از شورش علیه چینی‌هایی که در اندونزی ساکن بودند، پول اندونزی مجدداً بی‌ثبات شد و هجوم مردم به بانک آسیای مرکزی (BCI) که بزرگ‌ترین بانک خصوصی بود اتفاق افتاد و در ۲۹ ام این ماه این بانک به کنترل IBRA درآمد. در این زمان مسئولان اندونزی به این نتیجه رسیدند که با استفاده از کارشناسان خارجی وضعیت بانک‌ها را دقیق بررسی کنند. اولین نتایج بررسی‌ها برای ۶ بانک خصوصی تحت کنترل IBRA، نشان داد که حدود ۷۵ درصد از کل دارایی‌های آنها به‌طور میانگین باید در دسته از دست رفته لحاظ شود و نشان می‌داد که بانک‌های بررسی شده عمیقاً ورشکسته هستند. در ماه آگوست، سه مورد از این بانک‌ها توسط IBRA بسته شد و مانند دفعات قبلی سپرده‌هایشان به یک بانک دولتی انتقال یافت. دومین نتیجه بررسی برای ۱۶ بانک خصوصی بزرگ منتشر شد که ۱۵ تای آنها تحت کنترل IBRA نبودند. کیفیت دارایی در این بانک‌ها به مراتب بهتر از دسته اول بود، هرچند بسیاری از آنها نیز ورشکسته بودند. به دلیل اینکه این بانک‌ها قوی‌ترین بانک‌های کشور بودند این مسئله نشان از عمق بالای ورشکستگی سیستم بانکی و بحران بانکی داشت. فهم این بحران به این ایده منجر شد که یک برنامه مشترک بین دولت و مالکان بانک‌های منتخب شکل بگیرد و منابع لازم برای جبران زیان‌ها تأمین شود. در این راستا استراتژی جدید حاوی سه محور حل‌وفصل

بانک‌های زیرمجموعه IBRA، طراحی مجدد ساختار بانک‌های دولتی و پیشنهاد افزایش سرمایه مشترک برای بانک‌های خصوصی که واجد شرایط خاصی هستند تحت شرایط دشوار و خاص بود.

- براساس ارزیابی مجدد بانک‌ها همه بانک‌های خصوصی دسته‌بندی شدند. ۷۳ بانک که ۵ درصد دارایی‌های شبکه بانکی را در اختیار داشتند و کفایت سرمایه بالاتر از ۴ درصد داشتند مجوز ادامه فعالیت یافتند. ۱۶ بانک که کفایت سرمایه آنها بین ۴ درصد و منفی ۲۵ درصد بود، ورشکسته اما قابل نجات تشخیص داده شدند. سهام‌داران بانک‌های خصوصی که واجد شرایط بانک مرکزی بودند، می‌توانستند انتخاب کنند که در فرآیند افزایش سرمایه شرکت کنند یا خیر. اگر شرکت نمی‌کردند، بانکشان دولتی می‌شد و در مقابل آن چیزی نمی‌گرفتند. اگر تمایل داشتند سهم خود در بانک را حفظ کنند باید دست‌کم ۲۰ درصد سرمایه مورد نیاز برای افزایش ضریب کفایت سرمایه به ۴ درصد را عرضه می‌کردند و بقیه را اوراق قرضه دولتی عرضه می‌کرد. ۳۸ بانک خصوصی دیگر که ۵ درصد دارایی شبکه بانکی را داشتند، ارزش خالص منفی آنها بیش از ۲۵ درصد دارایی‌ها بود که تعطیل شدند. تا پایان سال ۱۹۹۹ اداره بازسازی بانک اندونزی کنترل ۱۳ بانک را عهده داشت که یک‌چهارم کل بازار بانکی بودند. وام‌های این بانک‌ها پیشرفت کمی داشت و لذا آماده خصوصی‌سازی نیز نشدند و هزینه‌های آنها برای اداره بازسازی به شدت افزایش یافت. در اواسط ۱۹۹۸، هفت بانک دولتی وجود داشت که نیمی از دارایی‌های کل بخش بانکی به آنها تعلق داشت و بخش بزرگ‌تری از زیان‌ها به آنها تعلق داشت. همه آنها عمیقاً ورشکسته بودند و طبق دسته‌بندی بانک‌های خصوصی در دسته C قرار می‌گرفتند. اما دولت خود را متعهد کرد که در تمام بانک‌های دولتی سرمایه‌گذاری مجدد کند و سرمایه آنها را افزایش دهد. تا اواسط ۱۹۹۸ تصمیم گرفته شده بود که چهار تا از ضعیف‌ترین بانک‌های دولتی ادغام شده و بانک جدیدی را تشکیل دهند.

- در مجموع ۸۵ میلیارد دلار معادل ۵۱ درصد تولید ناخالص داخلی اندونزی برای مواجهه با بحران هزینه شد که ۱۲ درصد آن برای حمایت نقدینگی بانک مرکزی از بانک‌ها، ۲۳ درصد برای تزریق سرمایه، ۱۲ درصد برای شرکت مدیریت دارایی و ۳ درصد برای هزینه‌های بهره‌ای بوده است. این منابع از طریق استقراض خارجی و انتشار اوراق بدهی دولتی تأمین شد.

## مقدمه

در این گزارش با هدف استفاده از تجربیات کشورها، اقدامات دو کشور ترکیه و اندونزی در مواجهه با بحران‌های بانکی که در سال‌های گذشته با آن روبرو شده‌اند، بررسی می‌شود. ساختار اقتصادی این دو کشور شباهت‌های زیادی با اقتصاد ایران دارد و از حیث بررسی تجربیات آنها درس‌آموزی‌هایی برای سیاست‌گذاران و کارشناسان کشور خواهد داشت.





## بخش اول - بحران بانکی در ترکیه

### ۱-۱. مروری بر تحولات اقتصادی ترکیه پیش از وقوع بحران

قبل از بحران، اقتصاد ترکیه بسیار بی ثبات بود. این کشور در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی شدیداً به ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت خارجی وابسته شده و نوسانات زیادی را تجربه کرد. در دهه ۱۹۹۰ میلادی رشد اقتصادی حدود ۵/۵-۹/۳ درصد در نوسان بود. بازارهای مالی، نرخ‌های بهره و نرخ‌های ارز نیز بسیار پرنوسان بودند. میزان نسبتاً کم کسری حساب جاری ترکیه (در حد ۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۷) نیز از طریق ورود سرمایه خارجی کوتاه‌مدت تأمین می‌شد. به دلیل اتکای زیاد به تأمین مالی پولی تا سال ۱۹۹۷ تورم معمولاً بالای ۸۰ درصد بود. کسری بودجه دولت در سال ۱۹۹۷ به ۷ درصد تولید ناخالص داخلی نیز افزایش یافت. نرخ بهره بدهی‌های دولتی به‌طور متوسط ۳۰ درصد بیش از نرخ‌های تورم بود. بسیاری از بخش‌های اقتصاد نظیر مخابرات دولتی بودند و با بهره‌وری پایین کار می‌کردند و فشار بودجه‌ای به دولت تحمیل می‌کردند. نوسان و بی‌ثباتی اقتصادی به محیط بسیار نامساعد کسب‌وکار منجر شد.

بحران‌های مالی شرق آسیا و روسیه در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ اعتماد سرمایه‌گذاران به ترکیه را نیز کاهش داد و ورود سرمایه خارجی به این کشور را کاهش یافت. رشد اقتصادی هم از ۷/۵ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲/۵ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید. این کاهش در رشد باعث کاهش بیشتر اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی شد. در اوت ۱۹۹۹ زلزله‌ای در ترکیه اتفاق افتاد و اقتصاد ترکیه از این ناحیه نیز آسیب دید. کاهش شدید در میزان ورود سرمایه و زلزله باعث رکود عمیق در اقتصاد ترکیه شد و در سال ۱۹۹۹ اقتصاد ترکیه به اندازه ۳/۶ درصد کوچک‌تر شد و میزان کسری بودجه و بدهی عمومی به ترتیب به ۱۲ و ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

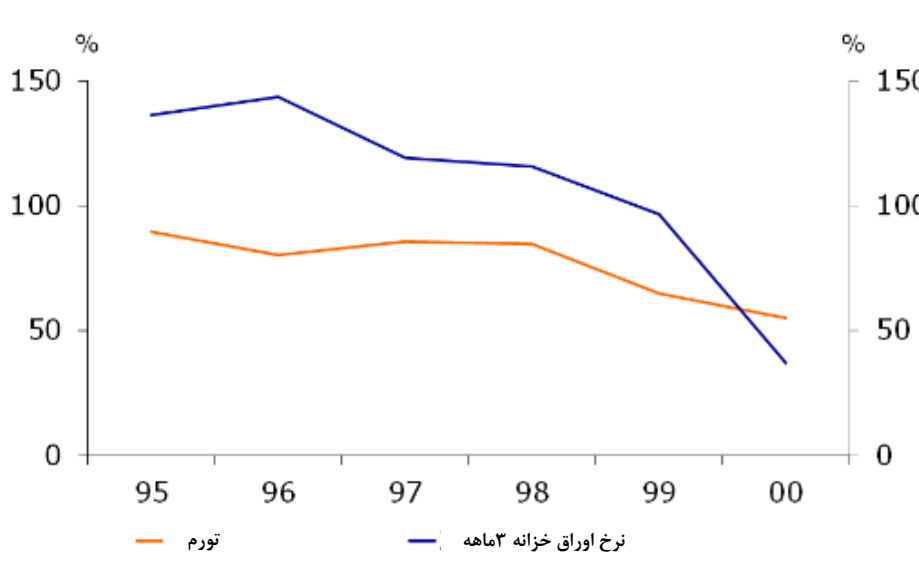
در روز ۲۲ دسامبر ۱۹۹۹ و دقیقاً پس از انتخابات، دولت جدید و بانک مرکزی ترکیه با توافق صندوق بین‌المللی پول برنامه جدید ثبات‌بخشی مبتنی بر نرخ ارز<sup>۱</sup> را برای کاهش نرخ تورم تا عدد ۱۰ درصد تا انتهای سال ۲۰۰۱ اعلام کردند. هدف کلی این برنامه رهایی اقتصاد ترکیه از تورم و بهبود چشم‌اندازهای رشد اقتصادی بود. پایه اصلی این برنامه یک رژیم نرخ ارز می‌خکوب خزنده بود که از قبل اعلام شده بود. ترکیه از طریق این برنامه<sup>۲</sup> به دنبال آن بود تا میزان ذخایر بین‌المللی در دسترس برای رفع کسری ترازپرداخت‌هایش را افزایش دهد، علامت روشنی از اعتماد را نشان دهد و حمایت‌های سرمایه‌گذاران بین‌المللی دولتی و خصوصی را تسریع کند. همچنین برنامه شامل خصوصی‌سازی کسب‌وکارهای بزرگ دولتی نظیر Turk Telekom، انضباط بودجه‌ای و تنظیم‌گری نظام مالی و بانکی

1. Exchange-rate Based Stabilization Program

2. Stand-by Arrangement

بود. در نتیجه این برنامه تورم در اوایل سال ۲۰۰۰ با سرعت پایین شروع به کاهش کرد. نرخ بهره هم به دلیل ورود فزاینده سرمایه، کاهش صرفه ریسک و لنگر نرخ ارز کاهش یافت. به دلیل اینکه این کاهش سریع‌تر از کاهش تورم بود، نرخ بهره حقیقی منفی شد. اما قبل از اینکه تورم تحت کنترل قرار گیرد، بحران بانکی شیوع یافت. در حالی که تمرکز برنامه روی عدم تعادل‌های اقتصاد کلان بود، دولت به نقاط آسیب‌پذیر بسیار جدی در بخش بانکی توجه نکرده بود. تحولات نرخ بهره و تورم در سال‌های منتهی به سال ۲۰۰۰ در نمودار ۱ نشان داده شده است.

نمودار ۱. نرخ بهره اوراق خزانه‌داری و تورم در سال‌های ۱۹۹۵ - ۲۰۰۰



## ۲-۱. شکنندگی‌های بخش بانکی

در سال‌های قبل از بحران، سیستم بانکی ترکیه شکننده بود. چهار ضعف عمده در این خصوص وجود داشت. نخست اینکه بخش بانکی مقررات‌زدایی شده بود و بدون نظارت کارآمد، سپرده‌ها تضمین شده بودند. دوم اینکه بخش بانکی به مهمترین ابزار تأمین مالی دولت بدل شده بود و منابع کوتاه‌مدت را از سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران دریافت می‌کرد و به دولت قرض می‌داد. در سال ۲۰۰۰ بیش از نصف دارایی‌های بهره‌ای<sup>۱</sup> بانک‌های خصوصی شامل اوراق دولتی داخلی بود که باعث شده بود تا درآمد بانک‌ها به شدت به اوراق خزانه با بازدهی بالا وابسته باشد. کیفیت اوراق دولتی به صورت مستقیم به انتظارات در خصوص پایداری بدهی‌های عمومی مرتبط بود. سوم اینکه سیستم بانکی ترکیه به شدت به سرمایه خارجی وابسته بود و این باعث می‌شد تا بانک‌ها به خروج ناگهانی سرمایه آسیب‌پذیر باشند. مخصوصاً

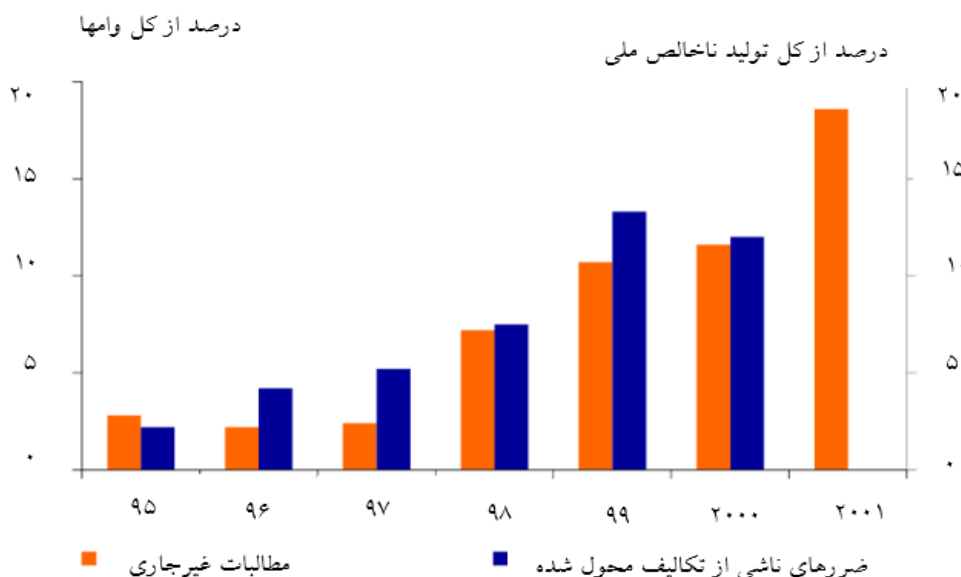
1. Interest Earning Assets



بانک‌های خصوصی به طرز فزاینده‌ای به قرض از خارج و سپرده‌های ارزی خارجی برای سرمایه‌گذاری در اوراق خزانه دولت ترکیه وابسته بودند (تقریباً دوسوم بدهی این بانک‌ها به ارز خارجی بود) و این سیستم بانکی ترکیه را به شدت در معرض ریسک نرخ ارز قرار می‌داد. چهارم اینکه بخش بانکی با یک عدم تطابق ساختاری سررسیدها مواجه بود. بانک‌های تجاری خصوصی در حالی که توان قرض پول به صورت بلندمدت را نداشتند، به دولت و شرکت‌ها به صورت بلندمدت قرض می‌دادند.

یک جنبه بسیار مهم بخش بانکی ترکیه این بود که چهار بانک دولتی حدود ۳۰ درصد کل دارایی‌های بخش بانکی در سال ۱۹۹۹ را در اختیار داشتند. این چهار بانک در کنار حدود ۵۰ بانک خصوصی نسبتاً کوچک فعالیت می‌کردند. همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود بانک‌های دولتی از میزان زیاد زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده<sup>۱</sup> رنج می‌بردند، زیرا این بانک‌ها مجبور شده بودند تا اعتبار یارانه‌ای برای بخش کشاورزی و صنعت را توسعه دهند و این ضررها روی هم انباشته شده بود. همچنین چندین بانک خصوصی ورشکسته اعلام شدند. در سال ۱۹۹۸ نسبت مطالبات غیرجاری در بخش بانکی به سرعت رو به افزایش بود و در سال ۱۹۹۹ به ۱۱ درصد رسید. در دوره رکود در سال ۱۹۹۹ تعداد ۱۳ بانک کوچک و متوسط تحت کنترل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز<sup>۲</sup> قرار گرفت. هرچند این نیز باعث تسکین مشکلات سیستم بانکی نشد.

نمودار ۲. میزان مطالبات غیرجاری و ضررهای ناشی از تکالیف محول شده  
بانک‌های دولتی ترکیه در سال‌های ۱۹۹۵ - ۲۰۰۱



1. Duty Loss
2. Saving Deposit Insurance Fund (SDIF)

در طول سال ۲۰۰۰ قانونگذاری درباره خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی مکرراً به دلیل نزاع‌های سیاسی به تعویق افتاد. به دلیل ضعف‌های سیستم بانکی، این مسئله باعث افزایش تنش در این سیستم شد. در اکتبر ۲۰۰۰ بازرسی‌های کیفی در خصوص کلاهبرداری در ۱۰ بانک خصوصی که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز بودند، آغاز شد. این اتفاقات تأثیر کاستی‌های بزرگ بخش بانکی را تقویت کرد.

### ۳-۱. آسیب‌های بخش بانکی در جریان بحران

بخش بانکی ترکیه در جریان بحران با ضررهای بسیاری روبرو شد. در فوریه ۲۰۰۱ بانک‌های خصوصی با توجه به اینکه بدهی‌های ارزی بدون پوشش ریسک در اختیار داشتند، به دلیل افت ارزش لیر ترکیه زیان زیادی را متحمل شدند. انقباض فعالیت‌های اقتصادی به کاهش شدید کیفیت وام‌ها منجر شد و نرخ مطالبات غیرجاری در سال ۲۰۰۱ به ۱۹ درصد رسید.

این ضرر و زیان‌ها عواقب بسیاری داشت. در بازه زمانی ۱۹۹۹ - ۲۰۰۱، صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز باید ۱۸ بانک را که در مجموع ۱۲ درصد دارایی‌های بخش بانکی را دارا بودند، نجات می‌داد. میزان دارایی بخش بانکی براساس مقادیر حقیقی در دوران بحران به اندازه ۱۲/۶ درصد کاهش یافت، درحالی که انقباض در وام‌ها حتی تا ۲۹ درصد هم می‌رسید. همچنین تعداد بانک‌ها، شعب آنها و تعداد کارکنانشان به صورت چشمگیری کاهش یافت.

از سوی دیگر در نوامبر سال ۲۰۰۰ پس از آنکه نگرانی‌ها در خصوص شرایط بحرانی بعضی از بانک‌ها افزایش پیدا کرد، بانک‌ها خطوط اعتباری بین‌بانکی خودشان را روی بانک‌های آسیب‌پذیر بستند. همچنین این نگرانی‌ها باعث شد تا سرمایه‌گذاران خارجی هم با فروش اوراق خزانه و سهام، سرمایه‌های خودشان را از ترکیه خارج کنند. در نتیجه این تحولات در روز ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰ دمیربانک<sup>۱</sup> که یک بانک خصوصی با اندازه متوسط بود، از قرض در بازار بین‌بانکی ناتوان شد و مجبور شد قسمتی از اوراق بهادار دولتی خود را بفروشد که به کاهش ارزش این اوراق در بازار و افزایش نرخ بهره منجر شد. این اتفاق تردیدها درباره پایداری بدهی‌های دولتی و نرخ ارز میخکوب خزنده را که از دسامبر سال ۱۹۹۹ شروع شده بود، افزایش داد. شرایط بعدها دشوارتر شد و بانک‌ها مجبور شدند اوراق خودشان را در بازار بدهی به صورت یکجا و ارزان بفروشند تا بتوانند به تعهداتشان پاسخگو باشند. این مورد به همراه خروج سنگین سرمایه از ترکیه باعث شد تا بحران بانکی سیستماتیک اتفاق بیفتد.

در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰ بانک مرکزی ترکیه برای ثابت نگه داشتن میزان دارایی‌های ارزی داخلی خود، اعطای خطوط اعتباری ضروری به بانک‌ها را متوقف کرد و نرخ بهره بین‌بانکی به ۸۷۳ درصد رسید و یک



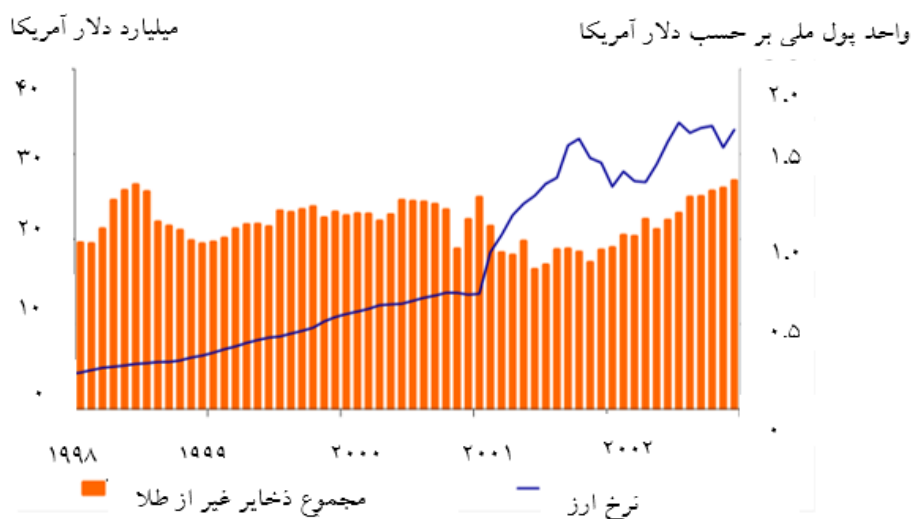
بحران شدید نقدینگی اتفاق افتاد. در ۶ دسامبر دمیربانک ورشکسته شد و به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز واگذار شد. صندوق بین‌المللی پول در این مرحله یک کمک ۱۰/۵ میلیارد دلاری به ترکیه اعطا کرد که در آرام کردن بازارها و جلوگیری از کاهش ذخایر خارجی مؤثر بود. این حمایت به بانک مرکزی ترکیه کمک کرد تا بتواند نرخ برابری میخکوب شده لیر در برابر دلار آمریکا را حفظ کند. البته بانک مرکزی ۲۵ درصد از ذخایر خارجی خود را در بازه زمانی ۲۰ نوامبر تا ۶ دسامبر از دست داده بود.

این اتفاقات در نوامبر ۲۰۰۰ با ناآرامی‌های سیاسی در اوایل ۲۰۰۱ همراه شد. ۲۱ فوریه سال ۲۰۰۱ میان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور بر سر مقابله با فساد در بخش بانکی نزاع اتفاق افتاد. بنابراین دوباره اطمینان نسبت به پایداری سیستم کاهش یافت و بحران ارزی مجدداً ظاهر شد و حملات سوداگرانه به لیر ترکیه آغاز شد. بورس اوراق بهادار استانبول ۱۴ درصد افت کرد و نرخ‌های بین‌بانکی به شدت افزایش یافت و از ۵۰ درصد به ۸۰۰۰ درصد رسید و ذخایر ارز خارجی مجدداً کاهش یافت.

#### ۴-۱. پیامدهای بحران

در روز ۲۲ فوریه ۲۰۰۱ دولت اجازه داد نرخ ارز به صورت شناور درآید و همان‌طور که در نمودار ۳ دیده می‌شود، لیر ترکیه حدود یک‌سوم ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داد. پس از لغو سیستم ارزی میخکوب، نرخ ارز به صورت شناور نوسان پیدا می‌کرد و بانک مرکزی به ندرت به صورت گسترده در بازار ارز دخالت می‌کرد. صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۱ کمک‌های بیشتری را اعطا کرد و با بازگرداندن مجدد اعتماد به سیستم، نرخ‌های بهره را کاهش داد و ثبات نرخ ارز را حفظ کرد که میزان کل کمک‌های این صندوق از دسامبر ۱۹۹۹ به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید. با وجود این کمک‌ها، اقتصاد ترکیه به میزان ۵/۳ درصد در سال ۲۰۰۱ کوچک‌تر شد و تولید ناخالص داخلی سرانه نیز ۶/۵ درصد کاهش یافت. به دلیل زیان‌های شدید بانک‌های دولتی و بانک‌هایی که به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز واگذار شدند، میزان بدهی عمومی از ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰، به ۷۴ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. البته به تدریج اطمینان به اقتصاد بازگشت و تولید ناخالص داخلی با احیای اقتصاد به میزان ۵/۷ درصد در سال ۲۰۰۲ رشد کرد. هرچند میزان بیکاری از ۶/۵ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۱۰/۴ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت.

### نمودار ۳. میزان ذخایر ارزی و نرخ ارز ترکیه در سال‌های ۱۹۹۸ - ۲۰۰۲



#### ۱-۵-۱. برنامه تجدید ساختار شبکه بانکی

برنامه تجدید ساختار بخش بانکی در ۱۵ می ۲۰۰۱ با تأکید بر نقش واسطه‌گری بانک‌ها و با هدف گذار به یک سیستم بانکی که قابلیت رقابت بین‌المللی داشته باشد و به شوک‌های درونی و بیرونی مقاوم باشد، اعلام شد. اولویت‌های این برنامه باز یابی خرابی‌های ایجاد شده در بخش بانکی بر اثر بحران سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۱ و ایجاد چارچوبی مستحکم برای پاک‌سازی سیستم از بانک‌های ضعیف بود.

چهار محور اصلی این برنامه عبارت بود از:

- تجدید ساختار بانک‌های دولتی از نظر مالی و عملیاتی،
- حل‌وفصل سریع بانک‌های واگذار شده به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز،
- سالم‌سازی ساختار بانک‌های خصوصی آسیب‌دیده از بحران،
- تدوین و اجرای قوانین شرکتی و حقوقی برای افزایش اثربخشی نظارت و ایجاد یک ساختار رقابتی و کارآمد در بخش بانکی.

#### ۱-۵-۱-۱. تجدید ساختار بانک‌های دولتی

تجدید ساختار بانک‌های دولتی به صورت ویژه در بخش مالی آغاز شد و در سال ۲۰۰۱ به نتیجه رسید. بعدها یک تجدید ساختار عملیاتی نیز اتفاق افتاد. در نهایت تجدید ساختار در چارچوب خصوصی‌سازی بانک زیرات<sup>۱</sup> و بانک هالک<sup>۲</sup> انجام گرفت.

1. Ziraat Bankasi  
2. Halk Bankasi



## تجدید ساختار مالی

هدف این برنامه اطمینان از این مسئله بود که بانک‌های دولتی دیگر به‌عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده در سیستم مالی مطرح نباشند؛ در این راستا بر حذف زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده<sup>۱</sup>، کاهش بدهی‌های کوتاه‌مدت، حمایت سرمایه‌ای از بانک‌های دولتی، سازگاری نرخ سود سپرده‌ها با نرخ‌های بازار و مدیریت کارآمد پرتفوی وام‌ها تمرکز شد.

- زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده که مقدار آنها تا انتهای سال ۲۰۰۱ به حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار آمریکا رسیده بود، تصفیه شد و مقرراتی که به ایجاد این زیان‌ها منجر می‌شد نیز منسوخ شد. منابعی که باید بانک‌های دولتی برای شرکت‌های تابعه فراهم کنند، در بودجه گنجانده شد و این منابع قبل از پرداخت واقعی به بانک‌ها منتقل شد. از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ نرخ بهره بر زیان‌های ناشی از تکالیف محول شده اعمال شد و حدود ۲۳ میلیارد لیر ترکیه اوراق قرضه دولتی موارد خاص منتشر شد.

- با هدف تقویت ساختار سرمایه‌ای بانک‌ها حمایت سرمایه‌ای به میزان حدود ۳/۶ میلیارد لیر ترکیه در انتهای سال ۲۰۰۱ صورت گرفت که اغلب به‌صورت اوراق بهادار بود. تبدیل زیان ناشی از تکالیف محول شده به اوراق بهادار و کل منابع منتقل شده به بانک‌های دولتی برای پشتیبانی سرمایه‌ای در پایان سال ۲۰۰۱ و پس از آن، ۲۸/۷ میلیارد لیر بود.

- بانک‌های دولتی نیازهای نقدینگی خودشان را از طریق قرض از بانک‌های دیگر و بانک مرکزی تأمین می‌کردند. این بانک‌ها با حجم انباشته‌ای از بدهی‌های کوتاه‌مدت یک‌شبه به بحران فوریه وارد شدند و این شرایط علاوه بر اینکه حساسیت آنها را به نوسانات نرخ بهره افزایش می‌داد، باعث می‌شد تا این بانک‌ها در مقایسه با سایر بانک‌ها برای تأمین نیازهای نقدینگی خودشان با نرخ‌های سود سپرده بالاتری مواجه باشند. بنابراین در بحران ۲۲ فوریه بانک‌های دولتی به تأمین نیازهای نقدینگی خودشان قادر نبودند. برای کاهش بدهی‌های کوتاه‌مدت بانک‌های دولتی به بانک‌های خصوصی و بخش غیربانکی، این امکان برای این بانک‌ها فراهم شد تا نقدینگی خود را از طریق عملیات ریپو<sup>۲</sup> یا فروش مستقیم اوراق موارد خاص که از خزانه دریافت کرده بودند، از بانک مرکزی تأمین کنند. بنابراین بدهی‌های کوتاه‌مدت که مقدار آنها به ۸/۵ میلیارد لیر رسیده بود، از تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۰۱ حذف شد. خزانه‌داری در ایجاد جریان نقدی با ساختاری منظم از طریق بازخرید زودتر از موعد به کمک تغییر اوراق بهادار و پرداخت وجه نقد کمک کرد و از این‌رو باعث کاهش فشار بر بانک‌های مذکور ناشی از نرخ بهره قرضه‌ای کوتاه‌مدت شد.

## تجدید ساختار عملیاتی

این برنامه با هدف تجدید ساختار سازمانی، فناوری، محصولات، منابع انسانی، وام‌ها، کنترل مالی، برنامه‌ریزی، مدیریت ریسک و ساختار خدمات‌دهی این بانک‌ها طراحی شده بود تا آنها را با نیازهای

1. Duty Loss

2. Repo

بانکداری مدرن و رقابت در عرصه بین‌المللی انطباق دهد. اقداماتی که در این حوزه انجام گرفت به شرح زیر است:

– از آنجا که بانک‌های دولتی در دوره بحران نمی‌توانستند وظایف بانکی خود را به‌درستی انجام دهند، براساس یک قانون جدید بانک‌های زیرات، هالک، املاک<sup>۱</sup> به شرکت تغییر یافتند و استثنائات قانونی که قبلاً شامل حال آنها می‌شد، لغو شد. علاوه بر این با توجه به قانون جدید همه قوانین و فرمان‌هایی که به ایجاد زیان ناشی از تکالیف محول شده برای بانک‌های مذکور ملغی می‌شد منجر شدند.

– مدیریت بانک‌های زیرات و هالک به یک هیئت اجرایی مشترک داده شد و اختیارات لازم به این هیئت اعطا شد تا بانک‌های دولتی را برای تجدید ساختار و خصوصی‌سازی آماده کند.

– مجوز عملیات بانکی و قبول سپرده بانک املاک، که سهم دارایی‌های آن از کل شبکه بانکی در سال ۲۰۰۰ برابر ۳/۵ درصد بود، در تاریخ ۳ جولای ۲۰۰۱ لغو و این بانک در تاریخ ۹ جولای همان سال به بانک زیرات منتقل شد. این بانک دارای فعالیت‌های بانکی و نیز سایر فعالیت‌ها نظیر سرمایه‌گذاری در املاک بود. هزینه‌های این انتقال را خزانه‌داری کل با انتشار اوراق موارد خاص برای بانک زیرات تأمین مالی کرد. همچنین با انتقال فعالیت‌های اصلی بانک املاک به زیرات، سطح تخصص و نیز تجمیع بانک زیرات در وام‌های خرد افزایش یافت.

– تعداد شعب بانک‌های دولتی در سال ۲۰۰۰ تا انتهای سال ۲۰۰۳ به میزان ۳۳ درصد کاهش یافت و نیز در این مدت به نصف تقلیل یافت.

– پاموکیانک<sup>۲</sup> به‌عنوان یکی از بانک‌های تحت کنترل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۴ به بانک هالک منتقل شد. بانک هالک، که در انتهای سال ۲۰۰۳ ششمین بانک بزرگ ترکیه محسوب می‌شد، ساختار مشتریان سنتی (شامل SMEها و صنعتگران) داشت. به‌دلیل ساختار نیروی کار جوان و نیز ساختار فناوری مناسب پاموکیانک- که یک بانک در مقیاس متوسط با ۲ درصد سهم دارایی‌های بخش بانکی بود و در بانکداری خرد تخصص داشت - بانک هالک ترجیح داد با آن ادغام شد. این ادغام یکی از نمونه‌های موفق در مقیاس ملی و بین‌المللی شناخته می‌شود.

## ۲-۵-۱. حل و فصل توسط صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، براساس تصمیم آژانس نظارت و قوانین بانکی<sup>۳</sup> (BRSA)، مجوزهای فعالیت بانک‌های مشکل‌دار که ساختار مالی آنها تضعیف شده بود و در عمل به تعهدات خودشان دچار مشکل شده بودند، یا لغو می‌شد یا مدیریت و کنترل آنها و همچنین حقوق مشارکت آنها بجز تقسیم سود به صندوق منتقل می‌گشت. صندوق ضمانت سپرده‌ها در ترکیه علاوه بر کارکردهای

1. Emlak Bankasi

2. Pamukbank

3. Banking Regulation and Supervision Agency





متعارف چنین نهادی به عنوان یک شرکت مدیریت دارایی<sup>۱</sup> (AMC) هم عمل کرده است.

### – فرآیند حل و فصل توسط صندوق ضمانت سپرده‌های پس انداز

بانک‌هایی که مجوز فعالیت آنها ابطال شد، در ابتدا همه هزینه‌های مربوط به سپرده‌ها را صندوق ضمانت سپرده‌های پس انداز تأمین کرده و به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کرد و در مرحله بعد ورشکستگی بانک درخواست می‌شد. در صورتی که دادگاه ورشکستگی بانک را تأیید می‌کرد، فرآیند «تصفیه از طریق ورشکستگی»<sup>۲</sup> آغاز می‌شد و در صورتی که این درخواست رد می‌شد، فرآیند «تصفیه اختیاری» پیگیری می‌شد. در تصفیه از طریق ورشکستگی، صندوق ضمانت سپرده‌های پس انداز به عنوان طلبکار ممتاز وارد فرآیند می‌شد و به واسطه قدرت و اختیارات خودش عملیات تصفیه بانک را پی می‌گرفت. تصفیه دارایی‌ها و تعهدات بانک در صورتی که از طریق تصفیه اختیاری صورت می‌گرفت، براساس یک برنامه تصفیه طراحی شده انجام می‌شد.

فرآیند حل و فصل بانک‌هایی که مدیریت و کنترل و همچنین حقوق مشارکت آنها بجز تقسیم سود به صندوق محول شده بود، براساس اینکه آیا سهام بانک‌ها نیز در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس انداز قرار می‌گرفت یا خیر، تفاوت می‌کرد. در صورتی که سهام هم در اختیار صندوق قرار گرفته بود، فرآیند حل و فصل پیچیده‌تر بود و چندین مطالعه مختلف برای بازیابی بانک و فعال کردن مجدد آن در اقتصاد انجام می‌شد. در صورتی که سهام در اختیار صندوق قرار نمی‌گرفت، صندوق فرآیند حل و فصل محدودتری را اعمال می‌کرد و سپرده‌های تضمین شده و مقداری از سرمایه بانک به شخص ثالث منتقل شده و قسمت فروش نرفته توسط یک فرآیند تصفیه حل و فصل می‌شد.

---

1. Asset Management Company

2. Bankruptcy

## شکل ۱. برنامه صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز برای حل و فصل



مأخذ: صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز.

هدف اصلی درخصوص بانک‌هایی که مجوز فعالیتشان لغو نشده و مدیریت و کنترل آنها و همچنین حقوق سهام‌داری آنها بجز تقسیم سود به صندوق واگذار شده بود، احیای آنها طی یک فرآیند سریع و فعال کردن مجدد آنها در اقتصاد بود. در مواردی که این اتفاق رخ نمی‌داد، تصفیه بانک در دستور کار قرار می‌گرفت. در بانک‌های تحت فرآیند تصفیه، تلاش بر این بود تا بدهی‌های جاری بانک با تبدیل دارایی‌های بانک به پول نقد پرداخت شود.

ابزارهای حل و فصل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز در چارچوب قوانین بانکی شامل فروش سهام، فروش وام‌ها و سپرده‌های تضمینی (انتقال تعهد و دارایی) و نیز ادغام یا انتقال به بانکی دیگر بود. در فروش بدهی - دارایی، صندوق در چارچوب قوانین، قدرت و اختیار انتقال سپرده‌های تضمینی و دارایی‌های بانک‌ها به بانکی دیگر را دارا بود. این قدرت می‌توانست بدون در اختیار گرفتن سهام بانک‌هایی که به صندوق منتقل شده است، توسط صندوق اعمال شود. در طرف دیگر بانک‌هایی که در معرض فروش قرار گرفته بودند، ولی هنوز به فروش نرفته بودند، می‌توانستند با یک بانک که در اختیار صندوق قرار گرفته است یا بانک دولتی یا خصوصی دیگر بسته به اینکه سهامش توسط صندوق در اختیار گرفته شده باشد، ادغام شوند. علاوه بر این سهام نیز به شرط تقویت ساختار مالی بانکی که سهام آن تحت تملک صندوق بود، می‌توانست به بانکی دیگر واگذار شود.



### اقدامات صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز برای حل‌وفصل

در بازه زمانی بحران‌های دوقلو<sup>۱</sup> و پس از آن ۱۱ بانک در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار گرفت، بنابراین در بازه زمانی ۱۹۹۴-۲۰۰۳، تعداد بانک‌هایی که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار گرفته‌اند، به ۲۵ عدد افزایش پیدا کرد که یک‌پنجم کل دارایی‌های بخش بانکی را شامل می‌شد. علاوه بر مشکلات کمبود سرمایه و نقدینگی در بانک‌هایی که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار گرفتند، سهام‌داران بزرگ نیز سوءاستفاده‌های فراوانی می‌کردند.

**درخصوص بانک‌هایی که مدیریت و کنترل آنها و همچنین حقوق سهام‌داری آنها به‌غیر از تقسیم سود به صندوق منتقل شده بود، اقدامات زیر صورت گرفت:**

– قبل از هر اقدامی هیئت مدیریتی و نظارتی تغییر یافت و هیئت جدید فعالیت‌هایی را برای اصلاح ساختار مالی بانک، جلوگیری از متحمل شدن زیان‌های بیشتر و تبدیل مؤثر دارایی‌های ترازنامه به پول نقد برای حفاظت از سپرده‌ها انجام دادند.

– در راستای تقویت ساختار مالی بانک‌های صندوق که به فرآیند تصفیه وارد شدند، از طریق انتشار بدهی و تملیک اموال منقول و غیرمنقول و وثایق مطالبات غیرجاری، اقداماتی چون انتقال سرمایه، انتقال احتیاطی<sup>۲</sup> برای پوشش ریسک‌های موجود یا محتمل، سپرده‌گذاری<sup>۳</sup> برای پوشش نیازهای نقدینگی بانک‌ها، لغو جرائم بهره‌ای تعهدات مربوط ذخایر قانونی و الزامات نقدینگی صورت گرفت. در بازه زمانی ۱۹۹۴ – ۲۰۰۹ صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ۳۰/۲ میلیارد دلار منابع به بانک‌های صندوق از طریق قرض گرفتن از خزانه منتقل کرده است. جزئیات منابع منتقل شده به بانک‌ها در جدول ۱ مشاهده می‌شود.

جدول ۱. منابع منتقل شده به بانک‌ها

میلیون دلار	۳۱ دسامبر ۲۰۰۹
۲۹۶۴۱	منابع منتقل شده به بانک‌ها
۲۱۸۲	سهام سرمایه
۱۹۱۷۳	ذخایر
۱۶۱۲	وام، شرکت‌های تابعه و اوراق بهادار – انتقال املاک و مستغلات
۱۱۶	منتقل شده برای وام، شرکت‌های تابعه و اوراق بهادار – تملک املاک و مستغلات
۶۵۵۷	منابع منتقل شده به بانک‌های درحال انحلال/ پرداختی سپرده‌گذاران
۵۹۰	سایر هزینه‌های حل‌وفصل*
۳۰۲۳۱	مجموع

مأخذ: سازمان نظارت و مقررات بانکی

\* سایر هزینه‌های حل‌وفصل شامل هزینه‌های دادرسی، عواید (بازدهی) مربوط به ضمانت‌ها، سایر هزینه‌ها می‌شود.

۱. بحران بانکی نوامبر ۲۰۰۰ و بحران ارزی فوریه ۲۰۰۱.

2. Precaution Transfer

3. Deposit Making

— برای تسریع در تصفیه بانک‌های صندوق ضمانت، بدهی‌های خارجی و سپرده‌ها از طریق مزایده و در مقابل اوراق قرضه دولتی به بانک‌های دیگر انتقال داده شد. مزایده‌های مرتبط با انتقال سپرده‌ها در پنج مرحله مختلف و از طریق پیشنهاد‌های جداگانه برای سپرده‌های ارزهای خارجی و لیر ترکیه تحقق یافت. در نتیجه این مزایده‌ها، سپرده‌های لیر ترکیه که به میزان ۴۷۹ میلیون بود و نیز سپرده‌های خارجی به میزان ۲/۵۸۷ میلیارد دلار توسط هشت بانک مختلف در اختیار گرفته شد. علاوه بر این ۲/۴ میلیارد دلار از بدهی‌های ارزی خارجی غیرسپرده‌ای بانک‌های صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز به بانک‌های دولتی منتقل شد.

— با هدف بهبود ترازنامه‌های بانک‌های صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز، امکان استقراض کوتاه‌مدت از بانک مرکزی البته تا میزان ۲/۶ میلیارد لیر از مارس ۲۰۰۱ فراهم شد.

— مقدار موقعیت‌های باز ارزهای خارجی<sup>۱</sup> این بانک‌ها از ۴/۵ میلیارد دلار آمریکا در می ۲۰۰۱ به ۵۶۱ میلیون دلار آمریکا تا آخر ژوئن کاهش داده شد. میزان موقعیت‌های باز بانک‌های صندوق مجدداً با انتقال پاموکبانک به صندوق افزایش یافت، ولی به کمک اوراق دولتی شاخص‌بندی شده با ارزهای خارجی<sup>۲</sup> در تاریخ ۱۵ اوت ۲۰۰۳ به ۶۳ میلیون دلار کاهش یافت و تا انتهای ماه به صورت کامل بسته شد.

— بانک‌هایی که ساختار مالی آنها توسط صندوق بهبود یافته بود، به مزایده گذاشته شدند. بانک‌های صندوق که در مزایده شرکت داشتند، ولی به فروش نرفته بودند، با یکی از بانک‌های دیگر صندوق یا یک بانک دولتی ادغام شدند تا هزینه‌های عملیاتی آنها کاهش یابد و فرآیند تصفیه تسریع شود.

— از ۲۲ بانکی که طی سال‌های ۱۹۹۷ - ۲۰۰۳ بجز مواردی که با لغو مجوز فعالیت به فرآیند تصفیه وارد شدند (سه بانک در سال ۱۹۹۴ با لغو مجوز عملیاتی به صندوق منتقل شدند)، چهار بانک به صورت مستقیم به فروش رفت، تعداد ۶ بانک نیز ادغام شده و به فروش رفتند، یک بانک با بانک دولتی ادغام شد و هشت بانک هم به بانک بیرلشیک فون<sup>۳</sup> که به عنوان یک بانک‌گذار<sup>۴</sup> انجام وظیفه می‌کرد، منتقل شدند.

1. FX Open Positions
2. FX-indexed Government Securities
3. Birlesik Fon Bankasi A.S.
4. Transition Bank

به نظر می‌رسد منظور از این عبارت همان bridge bank باشد. به بانکی اطلاق می‌شود که دارایی‌ها و تعهدات یک بانک دیگر را برعهده می‌گیرد و عملیات بانک ورشکسته را تا زمان رفع ورشکستگی یا انحلال انجام می‌دهد.

**جدول ۲. روش حل و فصل برای بانک‌هایی که به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز محول شده‌اند**

بانک	مدت زمان حل و فصل (ماه)	استراتژی حل و فصل
بانک تجارت ترکیه	۰	انحلال اختیاری
بانک اکسپرس	۳۰	ادغام با تکفن بانک
اینتربانک	۲۹	ادغام در بانک منابع مشترک
یورت بانک	۱۳	فروش از طریق ادغام در سامربانک
یاشار بانک	۱۳	
اسبانک	۱۸	ادغام در بانک منابع مشترک
سامربانک	۲۰	فروش به ای‌اچ‌اچ بانک
شعبه استانبول قبرس کردی	۰	انحلال از طریق ورشکستگی
بانک کپیتال	۱۳	فروش از طریق ادغام در سامربانک
اتیبانک	۱۴	ادغام در بانک منابع مشترک
دمیربانک	۱۰	فروش به اچ‌اس‌بی‌سی <sup>۱</sup>
اولوسال بانک	۱۳	فروش از طریق ادغام در سامربانک
کنت بانک	۶	ادغام در بانک منابع مشترک
باییندیربانک	۰	بانک‌گذار / بانک منابع مشترک
سایت بانک	۶	فروش به نووا بانک
تاریش بانک	۱۶	فروش به دنیز بانک
توپراک بانک	۱۴	ادغام در بانک منابع مشترک
پاموک بانک	۲۹	انتقال <sup>۲</sup> به هالک بانک
ایمار بانک	۰	انحلال از طریق ورشکستگی

مأخذ: صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز، سازمان نظارت و مقررات بانکی.

**اقدامات صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز برای ترمیم و تصفیه دارایی‌ها**

برای تصفیه سریع و کارآمد دارایی‌های بانکی که به صندوق محول شده بود، یک ساختار سازمانی جدید در درون صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز ایجاد شد و برای حل و فصل مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه و املاک و مستغلات؛ دپارتمان شرکت‌های تابعه و مستغلات شکل گرفت. همچنین تلاش برای روش‌های جدید جهت احیای مطالبات غیرجاری، شرکت‌های تابعه، املاک و مستغلات و منقولات که در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار داده شده بودند، با هدف تصفیه هرچه سریع‌تر و با کسب بیشترین درآمد ممکن آغاز شد. در این چارچوب روش‌های جدیدی نظیر رویکرد استانبول، فروش اسناد دریافتی<sup>۳</sup> و شرکت‌های مدیریت دارایی و فروش‌های تجمیعی اقتصادی و تجاری استفاده شد.

1. HSBC
2. Turnover
3. Sale of Receivables

در جریان بازیابی وجوه دریافتی از سهام‌داران عمده بانک‌ها، یک فرآیند قانونی به‌وسیله جبران از طریق بازپرداخت، ورشکستگی انفرادی و دادخواست‌های مسئولیت مالی انجام شد و موافقتنامه‌های بازپرداخت با تعدادی از بدهکاران امضا شد.

همچنین برای بهبود بازیابی اسناد دریافتی ناشی از سوءاستفاده سهام‌داران عمده بانک‌ها، قدرت و اختیارات مسئولان جمع‌آوری و نظارت صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز از طریق مقررات افزایش یافت و مدیریت و نظارت شرکت‌های تابعه، شرکای با هویت قانونی و شرکای عادی بانک‌ها که به صندوق منتقل شده‌اند، در اختیار صندوق قرار گرفت.

در بازیابی دارایی‌های مذکور روش فروش تجمیعی اقتصادی و تجاری استفاده شد. از این طریق کالاها، حقوق و دارایی‌هایی که به یک یا تعدادی از اشخاص عادی یا هویت‌های قانونی وابسته هستند، براساس قوانین در کنار همدیگر قرار گرفتند تا بسته تجمیعی اقتصادی و تجاری را تشکیل دهند و از این‌رو با قیمت بالاتری به فروش رفتند.

در وصول دریافتی‌های مطالبات غیرجاری افراد حقیقی و حقوقی که در اختیار صندوق قرار گرفته بود، برای حفاظت شرکت‌هایی که امکان ادامه حیات آنها وجود داشت و برای افزایش قابلیت وصول اسناد دریافتی، از یکسو موافقتنامه‌های بازپرداخت امضا شد و از سوی دیگر چند روش خاص نظیر فروش اسناد دریافتی و کمپین‌های تخفیف برای وصول مطالبات استفاده شد.

در کنار مزایده‌های فروش اسناد دریافتی صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز بازار ثانویه‌ای متشکل از ۶ شرکت مدیریت دارایی تشکیل شد و استفاده از روش فروش اسناد دریافتی که وصول مطالبات غیرجاری را شتاب می‌داد، در سراسر بخش گسترش یافت.

برای تسریع در فرآیند بازیابی شرکت‌های تابعه و املاک و مستغلات و منقولاتی که در اختیار صندوق بود و برای به‌دست آوردن بالاترین بازدهی، سبد دارایی صندوق بررسی شد و آنهایی که مناسب تشخیص داده شدند، فوراً برای فروش پیشنهاد شدند. در شرکت‌های تابعه، شرایط واقعی قانونی و مالی شرکت‌ها بررسی شد و در میان شرکت‌های تابعه آنهایی که بازیابی شده بودند، در معرض فروش قرار گرفتند و تعدادی از شرکت‌های تابعه که به فروش نرفتند، منحل شدند.

در نتیجه فعالیت‌های انجام شده در چارچوب مسئولیت‌های تفویض شده به صندوق براساس قوانین، صندوق در مطالبه و وصول دریافتی‌های خود پیشرفت داشته است. ۷۰ درصد (۱۳ میلیارد دلار) درآمدهای فعالیت‌های تصفیه، حاصل جمع‌آوری از سهام‌داران عمده بانک بوده است.

در نتیجه مقررات اعمال شده مرتبط با محدوده عمل و مقادیر بیمه سپرده‌ها و به‌موازات فعالیت‌های تصفیه بانک‌ها توسط صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز، از هجوم به سپرده‌ها جلوگیری شد و از گسترش آثار بحران ممانعت به‌عمل آمد.



محدوده عمل و مقادیر بیمه سپرده‌ها در بانک‌هایی که مجوز فعالیت آنها ابطال شده و به صندوق واگذار شده بودند، به‌مرور زمان تغییر یافت. بیمه سپرده‌ها که در بحران ۱۹۹۴ نامحدود شده بود، تا سال ۲۰۰۰ پابرجا ماند و سپس به یک تضمین محدود تبدیل شد. هرچند در جریان بحران ۲۰۰۰-۲۰۰۱ مجدداً به سیستم ضمانت کامل تغییر یافت و از جولای سال ۲۰۰۴ تضمین محدود به ۵۰ هزار لیر ترکیه اعمال شد.

بنابراین اعمال پوشش با هدف تضمین همه تعهدات و سپرده‌های بانکی و تعهدات ثبت شده غیرترانزنامه‌ای<sup>۱</sup> بانک‌های ترکیه و شعب خارجی آنها که تحت کنترل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار گرفته بودند و در ۳ جولای ۲۰۰۳ شروع شده بود، در ۵ جولای ۲۰۰۴ لغو شد. در چارچوب وصول مطالبات غیرجاری در اختیار گرفته شده از بانک‌هایی که مدیریت و کنترل آنها و همچنین حقوق مشارکت آنها بجز تقسیم سود، به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز واگذار شده بود، نخست اسناد دریافتنی و مخصوصاً آن مواردی که در حال پیگیری قانونی بودند، تجدید ساختار شدند و موافقتنامه‌های بازپرداخت جدید به این موارد الصاق شد.

### ۳-۵-۱. دستیابی به یک ساختار بانکداری خصوصی سالم

بحران مالی نوامبر ۲۰۰۰ و فوریه ۲۰۰۱ باعث شد تا سایر بانک‌ها علاوه بر بانک‌های دولتی و بانک‌های در اختیار صندوق نیز با ضرر و زیان‌های بسیاری روبرو شوند و بی‌اعتمادی عمومی به سیستم مالی گسترش یابد. پس از تجدید ساختار بانک‌های دولتی و بانک‌های در اختیار صندوق، فشار این بانک‌ها روی منابع مالی برحسب لیر ترکیه در میان‌مدت به‌صورت چشمگیری کاهش یافت. متعاقب آن هزینه‌های تأمین مالی بانک‌های خصوصی کاهش یافت و منابع محلی که در داخل کشور در دسترس آنها بود، افزایش یافت. اقداماتی که برای اطمینان از ساختار سالم بانک‌های خصوصی صورت گرفت به شرح زیر است:

- با رفع موانع مالیاتی به بانک‌هایی که از کمبود سرمایه و بحران آسیب‌دیده بودند کمک شد و مشوق‌های مالیاتی برای ادغام بانک‌ها و شرکت‌های تابعه اعمال شد.
- بدهی‌ها در ژوئن ۲۰۰۱ توسط خزانه‌داری به‌صورت داخلی تصفیه شد و از این‌رو کسری موقعیت‌های ارزش‌های خارجی<sup>۲</sup> به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت.

در طول زمان و پس از بحران مالی، مقررات معطوف به افزایش کارایی در بخش بانکی، ایجاد یک بازار رقابتی و ایجاد ثبات رایج شده‌اند. با آغاز سال ۲۰۰۱ آژانس نظارت و مقررات بانکی<sup>۳</sup> (BRSA)، خزانه‌داری، بانک مرکزی و وزارت مالی با همکاری یکدیگر مطالعاتی را در زمینه تشویق به پس‌انداز بلندمدت و پشتیبانی از ادغام یا تملک بانک‌ها و ایجاد انگیزه برای افزایش منابع مالی در بخش بانکی

---

1. Non-balance sheet liabilities  
2. FX positions  
3. Banking Regulation and Supervision Agency

انجام دادند. در این چارچوب، قدم‌هایی برای تسهیل ادغام و تملک بانک‌ها و شرکت‌های تابعه آنها برداشته شد و با استفاده از مقررات قانونی، مشوق‌های مالیاتی برای تملک و ادغام‌های شرکتی وضع شد. در کنار مشوق‌هایی که در چارچوب قانونی آورده شد، بخش بانکی به سمت تلفیق اختیاری در فضای مالی و اقتصادی جدید متمایل شد. با بررسی ترازنامه در دوره انتقالی و تحولات نرخ‌های بهره، اندازه کل دارایی بانک‌هایی که در این دوره در معرض انتقال و ادغام بودند، تقریباً ۲۶/۵ میلیارد دلار بوده است. این حقیقت که این انتقال‌ها و ادغام‌ها به صورت اختیاری بوده است، یک تحول مثبت بود که قدرت رقابت و فعالیت این بخش را افزایش داد.

تحولات سال ۲۰۰۱ در اقتصاد ملی و بین‌المللی سرعت فرآیند بهبود مورد انتظار در بخش بانکی را کاهش داد. آثار بیرونی که باعث این کاهش شدند، عبارتند از: تصور اشتباه به زمان پایان رکود اقتصاد ملی، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا و تحولات افغانستان، مشکلات اقتصاد آرژانتین که باعث تغییر نگاه‌ها به اقتصادهای در حال توسعه و تحولات خاورمیانه شد.

به دلیل آثار منفی مذکور، در سپتامبر ۲۰۰۱ بخش بانکی و مخصوصاً گروه بانک‌های کوچک و متوسط به دلیل ضررهای واقعی قابل توجه وارد رکود شدند. انتظارات اقتصادی بدبینانه باعث انقباض اعتباری بانک‌های خصوصی گردید. در نتیجه کاهش رشد اقتصادی، نسبت مطالبات غیرجاری به صورت قابل ملاحظه‌ای از فصل دوم سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. برای محدود کردن این آثار منفی روی بخش بانکی، حذف اختلالات سرمایه‌گذاران خارجی و آثار ممکن روی بخش واقعی، یک تصمیم جدید برای اثرگذاری بر روی هر دو بخش (بخش بانکی و بخش واقعی) اتخاذ شد. برای این هدف، برنامه تجدید ساختار با سه ابزار جدید تثبیت شد. این ابزارها عبارتند از:

- تقویت ساختار سرمایه بانک‌ها که به دلیل بحران آسیب دیده بود.
- دستیابی عملیاتی به سیستم‌های تجدید ساختار بدهی که شرکت‌های بخش واقعی که قدرت مالی خود را به واسطه بحران‌های مالی از دست داده بودند، قادر می‌ساخت به فعالیت خود ادامه دهند.
- ایجاد شرکت‌های مدیریت دارایی برای نقد کردن مطالبات غیرجاری بانک‌ها و فراهم کردن دارایی‌های نقد برای بانک‌ها.

#### ۴-۵-۱. احیای چارچوب تنظیم‌گری

در جریان بحران و دوره زمانی پس از آن چندین قانون برای بازگرداندن ثبات و سلامت<sup>۱</sup> به بخش بانکی ترکیه تدوین شد که تعدادی از مهمترین آنها عبارتند از:





## مقررات تقویت‌کننده چارچوب شرکتی<sup>۱</sup>

در این چارچوب استقلال بانک مرکزی تقویت و اصلاحاتی در ساختار تنظیم‌گری مالی اعمال شد. بانک مرکزی با اجرای مستقل وظایف و مسئولیت‌های اعطا شده به آن براساس قوانین و تحت مسئولیت خود از سیاست‌های رشد و اشتغال دولت، به شرطی که با هدف کنترل ثبات قیمت‌ها در تضاد نباشد، پشتیبانی می‌کند. هیئت استانداردهای حسابداری ترکیه نیز پس از اصلاحات صورت گرفته در چارچوب قانون بازار سرمایه ایجاد شد. ساختار شرکتی صندوق ضمانت پس‌انداز سپرده‌ها که مدیریت و اجرای آن با آژانس نظارت و مقررات بانکی است، تغییر کرد. براساس قوانین جدید، هیئت صندوق، رکن تصمیم‌گیری صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز است و مدیریت عمومی و اجرای فرایند حل‌وفصل توسط هیئت صندوق انجام می‌گیرد که به رئیس هیئت صندوق وابسته است. بنابراین صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز یک هویت مؤسسه‌ای مستقل به‌دست آورد.

## مقررات همگراکننده اقدامات و استانداردهای سرمایه‌ای به سمت دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا

جهت همگرایی با قوانین و دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا تعاریف، اقدامات و رویه‌های مورد استفاده در مواردی نظیر سرمایه، ریسک و ... مورد بازنگری قرار گرفت.

## قوانین توسعه‌دهنده مدیریت ریسک

براساس مقرراتی که درخصوص نظارت داخلی و مدیریت ریسک بانک‌ها پس از ۸ فوریه ۲۰۰۱ اعمال شد، اصول و دستورالعمل‌هایی برای بانک‌ها تعیین شد تا سیستم مدیریت ریسک را به‌گونه‌ای ایجاد کنند که بتوانند یک کنترل درونی کارآمد در ساختارشان ایجاد کرده و به‌صورت ایدئال ریسک‌هایی که ممکن است با آنها مواجه شوند را مدیریت کنند. در این چارچوب بانک‌ها ملزم شدند فعالیت‌ها و تمهیدات سازمانی بر پایه این مقررات را به‌صورت فصلی گزارش کنند.

## قوانین محدودیت‌های اعتباری و شرکت‌های تابعه

متعاقب قوانین مرتبط با تأسیس و فعالیت بانک‌ها در ۲۷ جولای ۲۰۰۱ برای جلوگیری از تمرکز ریسک در وام‌ها، محدودیت‌های اعتباری مدنظر قرار گرفت و گروه ریسک تعریف شد. براساس قوانین، بانک‌هایی که میزان اعتبار آنها در یک گروه ریسک خاص از محدودیت‌های تعیین شده در قوانین بانکی تجاوز کرده بود، نمی‌توانستند اعتبار جدید به اشخاص حقیقی و هویت‌های قانونی در همان گروه ریسک اعطا کنند. علاوه بر این بانک‌ها مجبور شدند به‌تدریج موارد تخطی از محدودیت‌ها را تا انتهای سال ۲۰۰۶ رفع کنند.

## استانداردهای حسابداری و قوانین حسابرسی خارجی

برای حل بحران، مقررات حسابداری نقش مهمی در تجدید ساختار بخش بانکی ایفا کرد. مقررات

حسابداری تضمین‌کننده اصول شفافیت و یکپارچگی در سیستم حسابداری و ثبت بانک‌ها، جلوگیری از معاملات ثبت نشده، ثبت فعالیت‌های آنها در مطابقت با نقش واقعی آنها در یک روش قابل اعتماد و سالم، آماده کردن گزارش‌های مالی سر موعود و به بهترین نحو و انجام حسابرسی خارجی و گزارش و انتشار آنها از ۱ جولای ۲۰۰۲ اعمال شد.

### مقررات مربوط به صندوق‌های سرمایه‌گذاری و تضمین سپرده‌ها

هدف بیمه‌ای سپرده‌های پس‌انداز محدود شد، حساب‌های سپرده‌ای طلا با ویژگی سپرده پس‌انداز در محدوده چارچوب بیمه لحاظ شد و حساب‌های سپرده ارز خارجی از شمول تضمین خارج شد.

### قوانین مربوط به کارآیی و رقابت

معیارهای مالکیت بانک تعریف و پیش‌بینی شد که پیشنهاد‌های مزایده سرمایه‌گذاران برای سهام بانک‌های تحت نظارت صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز باید شرایط مربوطه را داشته باشند.

### ۶-۱. توسعه بخش بانکی بر اثر اقدامات صورت گرفته

بر اثر بحران سال ۲۰۰۱ و اقدامات انجام شده تعداد بانک‌ها کاهش یافت. با نوسازی بانک‌های دولتی در سال ۲۰۰۲ و پس از آن، آثار ویرانگر آنها و سهمشان در این بخش کاهش یافت و سهم سرمایه جهانی در این فضای باثبات افزایش یافت. بنابراین درحالی که تعداد بانک‌ها در بازه زمانی ۱۹۹۹-۲۰۰۳ از ۸۱ به ۵۰ کاهش یافت، سهم ۱۰ بانک اول در کل دارایی‌ها از ۶۷/۵ به ۸۲/۳ درصد افزایش یافت. از انتهای ۲۰۰۵ به بعد تعداد بانک‌ها ۵۱ عدد و سهم ۱۰ بانک اول ۸۲/۹ درصد بود. به‌طور مشابه تعداد شعب و کارکنان که به‌دلیل بحران سال ۲۰۰۱ به‌صورت قابل ملاحظه‌ای کم شده بود، به‌موازات فرآیند رشد سالم در سال‌های آتی شروع به افزایش منظم کرد. درحالی که در بازه زمانی ۱۹۹۹-۲۰۰۳ تعداد شعب از ۸۲۹۸ به ۶۰۱۹ کاهش یافته بود و تعداد کارکنان از ۱۷۴ به ۱۳۰ هزار نفر کاهش یافته بود، این شاخص‌ها به‌دلیل اثر رشد پایدار در انتهای سال ۲۰۰۵ به ۶۲۴۰ و ۱۳۸/۶ هزار نفر رسید.

ازسوی دیگر روند استفاده کارآمد از فناوری اطلاعات و توسعه شبکه مشتریان به کمک توسعه سازمانی به‌صورت پیوسته تداوم پیدا کرد. تعداد کارت‌های بانکی و کارت‌های اعتباری در بازه زمانی ۲۰۰۲-۲۰۰۵ به‌صورت مداوم افزایش پیدا کرد و به‌ترتیب به ۴۸/۲ و ۳۰ میلیون عدد در سال ۲۰۰۵ رسید.



## جدول ۳. نماگرهای عملیاتی بخش بانکی در سال‌های پس از بحران ترکیه

تغییرات					مقادیر سطح					
واحد	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	واحد	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	
تعداد بانک‌ها	عدد	۳	-۲	-۴	-۹	عدد	۵۱	۴۸	۵۰	۵۴
تعداد شعب	درصد	-۳/۱	۶/۸	-۲/۱	-۱۶/۶	عدد	۶۲۴۰	۶۴۴۰	۶۰۲۹	۶۱۶۰
تعداد کارت‌های بانکی	درصد	۱۱/۸	۷/۸	۱۴	-	میلیون عدد	۴۸/۲	۴۳/۱	۴۰	۳۵/۱
تعداد کارت‌های اعتباری	درصد	۱۲/۴	۳۴/۲	۲۶/۸	-	میلیون عدد	۳۰	۲۶/۷	۱۹/۹	۱۵/۷
تعداد کارکنان	درصد	۰/۱	۶/۹	-۰/۱	-۶/۸	هزار عدد	۱۳۸/۶	۱۳۸/۴	۱۲۹/۵	۱۲۹/۶
سهم دارایی بانک نخست	درصد	۱۱۲/۹	۱۰۶/۸	۱۰۸/۵	۱۰۵/۵	درصد	۶۱/۴	۵۸/۱	۵۹	۵۷/۴
سهم دارایی بانک ۱۰ نخست	درصد	۱۰۴/۳	۱۰۵/۷	۱۰۳/۵	۱۰۱/۶	درصد	۸۲/۹	۸۴	۸۲/۳	۸۰/۸
سهم سرمایه عمومی	درصد	۲۱۰	۱۱۶/۷	۱۰۰	۱۱۰	درصد	۶/۳	۳/۵	۳	۳/۳

مأخذ: سازمان مقررات و نظارت بانکی، بانک‌های مشارکتی از دوره سال ۲۰۰۵ لحاظ می‌شوند.

در سال ۲۰۰۲ و پس از آن ترازنامه بخش بانکی پایدار شد و رشد بالایی را تجربه کرد و تحولات مثبتی در ترکیب ترازنامه بر اثر سیاست‌های اعمال شده اتفاق افتاد. با رشد بالای بخش بانکی عمق مالی افزایش پیدا کرد و بخش بانکی توانست رشد اقتصادی را به صورت بهتری پشتیبانی کند.

در نتیجه پایداری سیاسی و ثبات اقتصاد کلان و نیز سیاست‌های مرتبط با بخش بانکی که در بازه زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ اعمال شد، کل دارایی این بخش به صورت متوسط سالیانه ۲۴ درصد رشد کرد. از آنجا که این بخش روی فعالیت‌های واسطه‌گری که وظیفه اصلی آن بود، متمرکز شد، میزان وام‌ها در آن دوره رو به افزایش بودند. کل وام‌ها به طور متوسط در بازه زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵، ۴۵ درصد رشد کرد. نسبت وام‌های خرد به کل وام‌ها از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۸/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش پیدا کرد و این نشانگر آن است که وام‌های خرد نقش مهمی در رشد سریع وام‌ها ایفا کرده‌اند. همچنین کاهش نسبت مطالبات غیرجاری به خالص وام‌ها از ۱۷/۶ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۴/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ نشانگر این است که رشد وام‌ها ساختار سالمی داشته است. بنابراین در حالی که واسطه‌گری بخش بانکی پس از بحران بهبود سالمی را تجربه کرده است، کمک این بخش به اقتصاد از طریق وام‌ها افزایش یافت و نسبت وام به تولید ناخالص داخلی در بازه زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ از ۱۴ به ۲۳/۱ درصد رسید.

در بازه زمانی قبل از بحران، بخش بانکی از فعالیت‌های واقعی بانکداری منحرف شده بود و تنها بخش عمومی را تأمین مالی می‌کرد. این ساختار در سال ۲۰۰۲ تغییر یافت و تخصیص دارایی‌ها به اوراق

بهادار قدری کاهش یافت. پرتفوی اوراق بهادار به صورت متوسط در بازه زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ به میزان ۱۷ درصد افزایش یافت.

سرمایه که کمبود آن یکی از مهمترین جنبه‌های منفی بخش بانکی در بازه زمانی قبل از ۲۰۰۲ بود، بر اثر بازسازی ساختاری این بخش و سیاست‌هایی که بعداً اعمال شد، افزایش یافت. نسبت سرمایه آزاد این بخش به کل دارایی‌ها از ۳/۳ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۸/۶ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت. همچنین در کنار رشد مداوم سرمایه در این بخش، بهبودهای چشمگیری در اجزای سهام نیز مشاهده می‌شود.

بخش بانکی زیان‌های ترازنامه‌ای مهمی را در زمان بحران ۲۰۰۰-۲۰۰۱ تجربه کرد. به صورت عمده روندهای کاهشی تجربه شده در تورم و نرخ‌های بهره اسمی در سال ۲۰۰۲ و پس از آن توسعه بخش اقتصاد کلان باعث شد تا پرتفوی وام این بخش به سرعت رشد کند. در همان زمان برای حفظ سودآوری در محیط با تورم پایین، بخش بانکی روی ایجاد تنوع در بخش خدمات و صنعت متمرکز شد که این کار در رسیدن به سودآوری بالا مؤثر بود.

#### جدول ۴. شاخص‌های اصلی ترازنامه‌ای بخش بانکی در سال‌های بحران و پس از آن در ترکیه

تغییر نسبت به سال قبل (درصد)				مقادیر سطح (میلیارد لیر ترکیه)					
۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	میلیارد دلار
۳۲/۸	۲۲/۷	۱۷/۴	۲۲/۷	۴۰۶/۹	۳۰۶/۴	۲۴۹/۷	۲۱۲/۷	۱۷۳/۴	کل دارایی
۵۷/۵	۵۰	۳۵/۱	۲۸/۹	۱۵۶/۴	۹۹/۳	۶۶/۲	۴۹	۳۸	وام‌ها
۱۵/۶	۱۵/۸	۲۴	۴۳/۵	۱۴۳	۱۲۳/۷	۱۰۶/۸	۸۶/۱	۶۰	سبد اوراق بهادار
-۵/۹	۲۸/۳	۵/۷	۳۱/۸	۱۱/۱	۱۱/۸	۹/۲	۸/۷	۶/۶	شرکت‌های تابعه و زیرمجموعه
-۹/۴	۲/۴	۷/۸	۲۸/۳	۷/۷	۸/۵	۸/۳	۷/۷	۶	دارایی‌های ثابت
۳۱/۶	۲۳/۱	۱۲/۵	۲۵	۲۵۱/۵	۱۹۱/۱	۱۵۵/۳	۱۳۸	۱۱۰/۴	سپرده
۶۳/۶	۲۹/۴	۵۴/۵	۲۹۲/۹	۳۶	۲۲	۱۷	۱۱	۲/۸	منابع جذب شده از خارج*
۱۸/۹	۲۹/۶	۳۸/۱	۴۰/۴	۵۴/۷	۴۶	۳۵/۵	۲۵/۷	۱۸/۳	سهام
-۷/۷	۱۶/۱	۹۳/۱	-۱۲۷/۶	۶	۶/۵	۵/۶	۲/۹	-۱۰/۵	سود دوره
-۶۱	۳۹۲/۲	۴۲/۴	-۱۳/۹	۲۰۶	۵۲۷/۶	۱۰۷/۲	۷۵/۳	۸۷/۵	تراکنش‌های زیرخط**

مأخذ: سازمان مقررات و نظارت بانکی.

\* میلیارد دلار

\*\* Off Balancesheet

به موازات پایداری در فعالیتهای اقتصادی داخلی و توسعه سایر شاخص‌های اقتصادی، ترازنامه این بخش از یک ساختار دارایی که بخش عمومی را تأمین مالی می‌کند به ساختاری تغییر یافت که منابع را برای شرکت‌ها و خانوارها فراهم می‌کند. در حالی که سهام وام‌ها از کل دارایی‌های بخش بانکی افزایش یافت، سهم پرتفوی اوراق بهادار به صورت نسبی کاهش یافت. سپرده‌ها سهم پایدار خودشان در کل منابع را طی این دوره حفظ کردند. هرچند این حقیقت که سپرده سررسیدی کوتاه‌تر از سه ماه

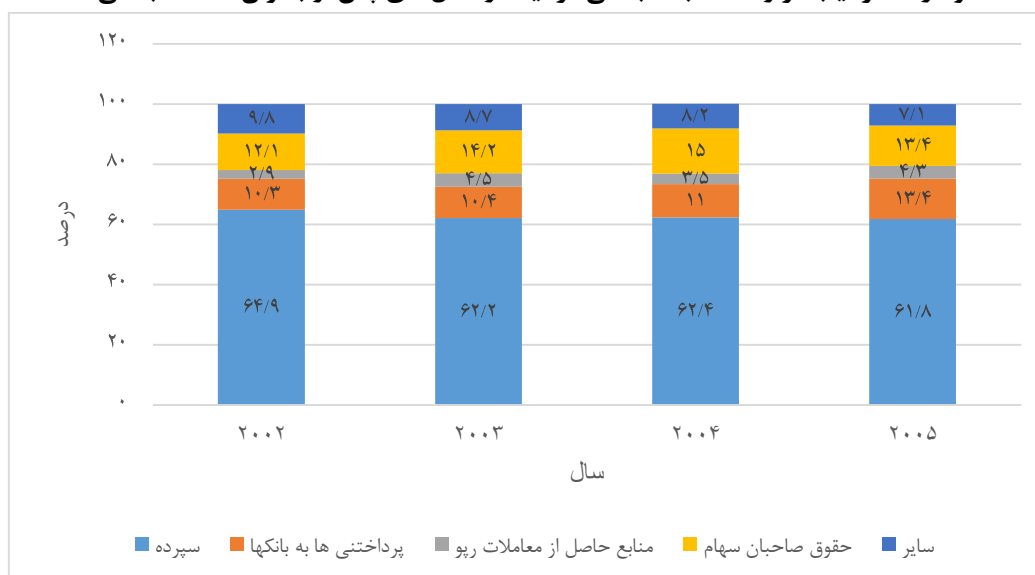


دارد، همچنان یک مشکل بزرگ برای بخش بانکی ترکیه است. برخلاف شکنندگی ذکر شده، این حقیقت که برداشت جدی از بانک‌ها حتی در زمان بحران اتفاق نیفتاد، از دیدگاه اعتماد به سیستم بانکی قابل توجه است. بحران مالی تجربه شده یک‌بار دیگر اهمیت سرمایه بانک‌ها برای پشتیبانی از کانال‌های وام و فراهم کردن نیازهای بخش واقعی را نشان داد.

نمودار ۴. ترکیب ترازنامه شبکه بانکی ترکیه در سال‌های پس از بحران (سمت دارایی‌ها)



نمودار ۵. ترکیب ترازنامه شبکه بانکی ترکیه در سال‌های پس از بحران (سمت بدهی‌ها)



مأخذ: سازمان مقررات و نظارت بانکی.

یکی از مهمترین درس‌های این بحران در سال ۲۰۰۲ و پس از آن، اهمیت حفظ ساختار سرمایه قوی است. نسبت کفایت سرمایه<sup>۱</sup> (CAR) که در سال ۲۰۰۰ برابر ۹/۳ درصد بود در سال ۲۰۰۵ به ۲۳/۷ درصد افزایش یافت. بازسازی اقتصاد کلان و توسعه بخش بانکی باعث شد تا نسبت بدهی ارزش خارجی به کل بدهی که متعاقب بحران بالای ۵۰ درصد بود به حدود ۳۵ درصد در انتهای ۲۰۰۵ کاهش یابد. این توسعه نشان‌دهنده کاهش آثار دلاریزه شدن در این بخش بود.

با بازسازی اقتصاد کلان و تقویت بخش بانکی، نقش واسطه‌گری مالی به صورت کارآمدی اجرا شد. عملکرد سودآور این بخش احیا شد، بازده دارایی و سهام که در سال ۲۰۰۱ منفی بود، به ترتیب به ۱/۷ و ۱۲/۱ درصد رسید.

جدول ۵. شاخص‌های سلامت بخش بانکی ترکیه در سال‌های پس از بحران

۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	درصد
۲۳/۷	۲۸/۲	۳۰/۹	۲۵/۳	نسبت کفایت سرمایه
۶۲/۲	۵۲	۴۲/۶	۳۵/۵	وام به سپرده
۱۸/۸	۱۲/۸	۹/۷	۴/۵	وام به وام مصرف‌کنندگان
۴/۸	۶	۱۱/۵	۱۷/۶	مطالبات غیرجاری به میزان ناخالص وام
۳۳/۱	۳۱/۳	۳۶/۲	۳۸	دارایی‌های خارجی به مجموع دارایی‌ها
۶۹/۹	۷۱/۴	۷۳/۴	۷۲/۵	سپرده به تعهدات
۳۵/۹	۴۰/۱	۴۳/۳	۵۰/۴	تعهدات خارجی به مجموع تعهدات
۱/۷	۲/۳	۲/۵	۱/۴	بازدهی دارایی (ROA) پس از کسر مالیات
۱۲/۱	۱۵/۸	۱۸/۱	۱۱/۲	بازدهی سهام (ROE) پس از کسر مالیات

مأخذ: همان.

در دوره پس از بحران، یک افزایش سریع در نسبت وام به سپرده اتفاق افتاد، در حالی که تا انتهای دوره ارزش پنج بانک نخست به مقدار میانگین بخش بانکی همگرا شد و این پیشرفت‌ها تصویر رقابتی‌تری از این بخش را نشان داد. به‌طور مشابه در دوره زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ از نظر مقیاس و توزیع عملکرد نیز یک همگرایی در همه بانک‌ها مشاهده می‌شود.

نکته قابل ذکر دیگر در خصوص نسبت وام به بدهی که افزایش شدیدی در بازه ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ در همه مناطق نشان می‌داد، کاهش شدید در تفاوت‌های بین منطقه‌ای این نسبت است. ضرایب نشانگر تفاوت که با استفاده از داده‌های نسبت وام به بدهی منطقه‌ای محاسبه می‌شود، از مقدار ۰/۵۴ در سال ۲۰۰۲ به ۰/۲۶ در سال ۲۰۰۵ کاهش یافت. این پیشرفت می‌تواند معیاری از ثبات مالی و اقتصادی دسترسی به واسطه‌گری و خدمات مالی تفسیر شود.

1. Capital Adequacy Ratio



جدول ۶. توزیع جغرافیایی نسبت وام به سپرده و توسعه واسطه‌گری

نسبت وام به سپرده	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
استانبول	۳۷	۴۳/۲	۵۰/۷	۵۲/۲
آنتالیای غربی	۲۹/۷	۲۱/۱	۲۶/۳	۳۷/۸
اژه	۲۳/۲	۳۷/۱	۴۵	۵۷/۵
مدیترانه	۲۵/۲	۳۷/۸	۴۸/۳	۶۳/۹
مرمر شرقی	۳۳/۸	۴۸/۶	۶۶/۹	۸۳/۶
دریای سیاه غربی	۱۶/۶	۲۸/۱	۴۲/۸	۵۸/۹
مرمر غربی	۱۴/۵	۲۵/۸	۳۶	۵۲/۲
آنتالیای مرکزی	۱۶/۲	۲۸	۴۱/۹	۵۵/۱
آنتالیای جنوب شرقی	۲۴/۴	۴۷/۷	۷۲/۹	۹۰/۷
دریای سیاه شرقی	۶۵/۹	۸۰/۸	۸۵/۶	۹۲/۶
آنتالیای خاور میانه	۱۴/۲	۲۴/۳	۴۰/۹	۶۰/۷
آنتالیای شمال شرقی	۱۸/۴	۳۰/۵	۵۰/۳	۷۲/۱
ضریب تغییرات	۰/۵۴	۰/۴۳	۰/۳۳	۰/۲۶

مأخذ: همان.

جدول ۷. نرخ‌های بهره

عنوان	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
الف) بهره خالص پرداختی به سپرده‌گذاران (ج-ب)	۳۰/۹	۱۹	۱۶/۴
ب) مالیات پرداخت شده توسط سپرده‌گذاران	۶/۶	۴/۱	۳/۷
ج) بهره پرداخت شده توسط بانک	۳۷/۵	۲۳/۱	۲۰/۱
د) تعهد عمومی روی سپرده	۱/۶	۱/۳	۱/۱
هـ) نرخ بهره اعتباری (ج+د)	۳۹/۱	۲۴/۴	۲۱/۲
و) مالیات پرداختی توسط مشتری اعتباری	۵/۳	۱/۶	۱/۳
ی) مجموع هزینه اعتبار روی مشتری (هـ+و)	۴۴/۴	۲۶	۲۲/۵
ط) حاشیه بهره (ی-الف)	۱۳/۵	۷	۶/۱
ز) سهم تعهد عمومی روی مجموع هزینه‌های اعتباری (ط/ی)	۳۰/۴	۲۶/۹	۲۷/۲

معیار دیگری از پایداری و ثبات به هزینه‌های واسطه‌گری مربوط می‌شود. نرخ بهره اعتبار و سپرده‌ها یک کاهش شدید را در بازه زمانی ۲۰۰۳ - ۲۰۰۵ نشان می‌دهد، در حالی که بدهی مشتریان اعتباری کاهش یافت. ثبات مالی و اقتصادی در کنار پویایی بیشتر این بخش و اصلاحات چارچوب مقرراتی علاقه سرمایه جهانی را به بخش بانکی ترکیه افزایش داد.

## ۱-۷. جمع‌بندی

بخش بانکی ترکیه در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی بسیار شکننده بود و در سال ۱۹۹۹، نسبت مطالبات غیرجاری در بخش بانکی به ۱۱ درصد رسید. با بروز شوک ارزی (کاهش ارزش لیر ترکیه) نسبت مطالبات غیرجاری به ۱۹ درصد رسید و موجبات بحران بانکی در سال ۲۰۰۱ بر ایجاد کرد. به‌رغم کمک ۳۰ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول از دسامبر ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۱ بر اثر این بحران بانکی، تولید ناخالص داخلی ترکیه در سال ۲۰۰۱ به میزان ۵/۳ (پنج ممیز سه‌دهم) درصد کاهش یافت و میزان بدهی عمومی از ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰، به ۷۴ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت.

در مواجهه با بحران بانکی، دولت ترکیه برنامه تجدید ساختار بانکی را در چهار محور تجدید ساختار بانک‌های دولتی از نظر مالی و عملیاتی؛ حل‌وفصل سریع بانک‌های واگذار شده به صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز؛ سالم‌سازی ساختار بانک‌های خصوصی آسیب‌دیده از بحران و تدوین و اجرای قوانین شرکتی و حقوقی برای افزایش اثربخشی نظارت و ایجاد یک ساختار رقابتی و کارآمد در بخش بانکی دنبال کرد.

صندوق ضمانت سپرده‌ها در ترکیه ضمن انجام فعالیت‌های متعارف چنین نهادی، مدیریت و کنترل بانک‌های ضعیف را برعهده گرفت و البته به‌عنوان یک شرکت مدیریت دارایی نیز در دوره بحران بانکی ترکیه نقش ایفا کرد. بانک‌هایی که مجوز فعالیت آنها ابطال شد، در ابتدا همه هزینه‌های مربوط به سپرده‌ها را صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز تأمین کرد و به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کرد و در مرحله بعد ورشکستگی بانک درخواست می‌شد. در صورتی که دادگاه ورشکستگی بانک را تأیید می‌کرد، فرآیند «تصفیه از طریق ورشکستگی» آغاز می‌شد و در صورتی که این درخواست رد می‌شد، فرآیند «تصفیه اختیاری» پیگیری می‌شد. در تصفیه از طریق ورشکستگی، صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز به‌عنوان طلبکار ممتاز وارد فرآیند می‌شد و به‌واسطه قدرت و اختیارات خودش عملیات تصفیه بانک را پی می‌گرفت. فرآیند حل‌وفصل بانک‌هایی که مدیریت و کنترل و همچنین حقوق سهام‌داری آنها بجز تقسیم سود به صندوق محول شده بود، براساس اینکه آیا سهام بانک‌ها نیز در اختیار صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز قرار می‌گرفت یا خیر، متغیر بود. در صورتی که سهام هم در اختیار صندوق قرار گرفته بود، فرآیند حل‌وفصل پیچیده‌تر بود و چندین مطالعه مختلف برای بازیابی بانک و فعال کردن مجدد آن در اقتصاد انجام می‌شد. ابزارهای حل‌وفصل صندوق ضمانت سپرده‌های پس‌انداز در چارچوب قوانین بانکی شامل فروش سهام، فروش وام‌ها و سپرده‌های تضمینی (انتقال تعهد و دارایی) و نیز ادغام یا انتقال به یک بانک دیگر بود.

بر اثر بحران سال ۲۰۰۱ و اقدامات انجام شده تعداد بانک‌ها کاهش یافت. با نوسازی بانک‌های دولتی در





سال ۲۰۰۲ و پس از آن، آثار ویرانگر آنها و سهمشان در این بخش کاهش یافت و سهم سرمایه جهانی در این فضای باثبات افزایش یافت. بنابراین درحالی که تعداد بانک‌ها در بازه زمانی ۱۹۹۹ - ۲۰۰۳ از ۸۱ به ۵۰ کاهش یافت، سهم ۱۰ بانک اول در کل دارایی‌ها از ۶۷/۵ به ۸۲/۳ درصد افزایش یافت.

در سال ۲۰۰۲ و پس از آن ترازنامه بخش بانکی پایدار شد و رشد بالایی را تجربه کرد و تحولات مثبتی در ترکیب ترازنامه بر اثر سیاست‌های اعمال شده اتفاق افتاد. با رشد بالای بخش بانکی عمق مالی افزایش پیدا کرد و بخش بانکی توانست رشد اقتصادی را به صورت بهتری پشتیبانی کند. همچنین کاهش نسبت مطالبات غیر جاری به کل وام‌ها از ۱۷/۶ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۴/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ نشانگر این است که رشد وام‌ها ساختار سالمی داشته است. بنابراین درحالی که واسطه‌گری بخش بانکی پس از بحران، بهبود سالمی را تجربه کرده است، کمک این بخش به اقتصاد از طریق وام‌ها افزایش یافت و نسبت وام به تولید ناخالص داخلی در بازه زمانی ۲۰۰۲ - ۲۰۰۵ از ۱۴ به ۲۳/۱ درصد رسید.

## بخش دوم - بحران بانکی اندونزی

### ۱-۲. تحولات بخش بانکی اندونزی در سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۹۹

بحران اقتصادی اواخر ساسل ۱۹۹۷ به ۳۰ سال رشد بی‌وقفه اندونزی پایان داد. درآمد سرانه در اندونزی در سال ۱۹۶۷، حدوداً نصف هند، نیجریه و بنگلادش بود. درحالی که در اواسط سال ۱۹۹۷، پنج برابر بنگلادش، چهار برابر نیجریه و ۳/۵ برابر کشور هند بود. بحران بانکی کشور اندونزی که به‌طور همزمان با بحران اقتصادی ایجاد شد، به‌علت اثر آنی بر تولید و همچنین اثری که در نهایت بر انبار به‌دهی کشور گذاشت، یکی از جدی‌ترین بحران‌های جهان در قرن ۲۰ بود.

رویکرد این بخش از گزارش به‌صورت تاریخی است و سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۹۹ که روند بانکداری اندونزی و بحران و مواجهه با بحران را تا حد خوبی نشان می‌دهد در هفت فاز مختلف بررسی شده‌اند که البته تمرکز فازها بر سال ۱۹۹۷ - ۱۹۹۹ است که سال‌های شکل‌گیری و مقابله با بحران بانکی هستند. خلاصه اتفاقات اصلی این هفت گام در شکل ۲ مشاهده می‌شود.

در ادامه نکات اصلی و اتفاقات مهم هریک از این فازها به تفصیل بیشتری بیان خواهد شد.

## شکل ۲. فازهای اصلی تحولات بخش بانکی اندونزی





## ۲-۲. فاز اول: آزادسازی نامتوازن نظام بانکی - از ۱۹۸۸ تا آگوست ۱۹۹۷

در اکتبر ۱۹۸۸ بسته جامع مقررات‌زدایی برای نظام بانکی اندونزی معرفی شد که شامل آزادسازی شرایط لازم برای تأسیس بانک خصوصی جدید می‌شد. بدین ترتیب تعداد بانک‌ها از ۱۱۱ عدد در سال ۱۹۸۸ به ۲۴۰ عدد در سال ۱۹۹۶ رسید و بسیاری از نهادها، برای خودشان بانک تأسیس کردند. چارچوب قاعده‌گذاری در این سال‌ها نسبتاً بهبود یافت، اما الزام‌آوری برخی قوانین و به‌ویژه حد قانونی تسهیلات‌دهی همچنان با مشکل مواجه بود. علاوه بر این، با اینکه بانک‌ها به راحتی می‌توانستند وارد بازار بانکی شوند، اما مکانیسم خروج برای بانک‌های ورشکسته وجود نداشت! به‌طور مثال بانک سومبا<sup>۱</sup> با بدهی ۷۵۰ میلیون دلاری با مشکلات زیادی مواجه بود که ناشی از خراب شدن کیفیت وام‌هایش بود؛ بیشتر آنها در بخش املاک و مستغلات بود و به احزاب و افراد مرتبط داده شده بود و از حد قانونی تسهیلات‌دهی به مقدار زیادی عدول کرده بود. بانک مرکزی اندونزی<sup>۲</sup> (در این کشور به آن بانک اندونزی گفته می‌شود) دو سال با این بانک مذاکره کرد که بدهی‌های خود و دارایی‌های خراب خود را درست کند و همچنان از آن حمایت می‌کرد اما در نهایت از حمایت دست برداشت و بانک سومبا در دسامبر ۱۹۹۲ لغو مجوز شد. این فرآیند، طولانی و دشوار بود و به اعتراضات عمومی زیادی بر ضد بانک اندونزی منجر شد. این تجربه پرتنش به این منجر شد که بانک اندونزی تمایل کمتری برای بستن بانک‌ها داشته باشد.

مشکلات جدی در بانک‌های دولتی نیز وجود داشت که سهم بزرگی (حدود ۷۰ درصد) از بازار را در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اختیار داشتند. بازپرداخت تسهیلات این بانک‌ها به‌خصوص آنهایی که به نهادهای بزرگ و با نفوذ اندونزی داده شده بود، با مشکل مواجه بود و نیاز به حمایت مالی مکرر و گسترده داشت که در برخی موارد به مشارکت مالی بانک جهانی منجر شده بود.

## ۲-۳. فاز دوم: اکتبر و نوامبر ۱۹۹۷ - مشکلات اولیه نظام بانکی

بعد از آزادسازی بات تایلند در جولای ۱۹۹۷، فشار زیادی به روپیه وارد شد. مسئولان مجبور شدند دامنه نوسانات روپیه را افزایش دهند و سپس محدودیت نوسان را بردارند. در اکتبر ۱۹۹۷ وقتی اندونزی از صندوق بین‌المللی پول درخواست کمک کرد، پول ملی‌اش نزدیک ۴۰ درصد تضعیف شده بود که در بین کشورهای بحران‌زده آسیایی بیشترین مقدار بود.

بررسی بانک‌ها در آن زمان نشان داد ۳۴ بانک ورشکسته‌اند که از این تعداد، دو بانک دولتی، ۶ بانک توسعه‌ای منطقه‌ای و ۲۶ بانک خصوصی بودند. برای ۱۶ مورد از بانک‌های خصوصی ورشکسته، اوضاع وخیم بود و امیدی به بهبود نبود که سه تا از آنها به رئیس‌جمهور و بستگانش مربوط بود. ۱۰

1. Summa  
2. Bank of Indonesia

بانک خصوصی دیگر بسته نشدند، زیرا در فرآیند گزیر<sup>۱</sup> تحت نظارت بانک اندونزی قرار گرفته بودند. علاوه بر این ۳۴ بانک نیز، تعداد زیادی بانک ضعیف وجود داشت که برنامه‌های احیا برای آنها انجام شد و تحت نظارت شدید قرار گرفتند.

در آن زمان بین مسئولان و صندوق بین‌المللی پول اجماعی وجود داشت که مشکلات نظام بانکی ماهیت سیستمیک ندارد. ضعف بانک‌های دولتی به‌نظر قابل مدیریت می‌آمد و بانک‌های خصوصی اصلی نیز دارایی مثبت گزارش می‌کردند.

۱۶ بانک ورشکسته در اول نوامبر ۱۹۹۷ طبق توافق حمایتی با صندوق بین‌المللی پول تعطیل شدند. مسئولان تصمیم گرفتند سپرده‌گذاران تا ۲۰ میلیون روپیه (حدود ۶ هزار دلار در سال ۱۹۹۷) را جبران کنند و سپرده آنها را تضمین کنند که ۹۰ درصد سپرده‌گذاران را پوشش می‌داد، اما تنها ۲۵ درصد سپرده‌ها را پوشش می‌داد. تعدادی از بانک‌های خصوصی باقی مانده همچنان مشکلات نقدینگی داشتند و در انتهای ۱۹۹۷ بانک اندونزی مقدار زیادی وام به‌عنوان آخرین قرض‌دهنده<sup>۲</sup> به آنها داد. نکته‌ای که توجه به آن لازم است این است که گارانتی کامل سپرده‌ها مناسب نبود، زیرا مسئله کژمنشی اتفاق می‌افتاد: اغلب بانک‌هایی که تعطیل شده بودند نرخ‌های بهره‌ای بالاتر از بازار پیشنهاد می‌کردند و غالباً به افراد و احزاب مرتبط می‌دادند درحالی که عموم جامعه می‌دانستند که در شرایط مالی وخیمی به سر می‌برند.

فرآیند واقعی تعطیلی به‌صورت آرام انجام شد و سپرده‌های واجد شرایط به بانک‌های منتخب انتقال داده شد. واکنش اولیه در قبال اعلام این برنامه مثبت بود و نرخ ارز نیز از افت شدید خودش بازگشت. اینکه چند بانک دارای ارتباطات تعطیل شدند نقطه‌ای مثبت برای کشور تلقی شد. در روزهای بعد، مردم مشاهده کردند که پسر رئیس‌جمهور که مالک بانک آندرومدا بود در برابر بسته شدن بانکش به اعتراض برخاسته است. برادر رئیس‌جمهور نیز که مالک بانکی دیگر بود تصمیم بانک اندونزی برای انحلال بانکش (جاکارتا) را در ابتدا رد کرد و آن را باز نگه داشت، اما بعد از چند روز مجبور به تعطیل کردن آن شد!

#### ۴-۲. فاز سوم: دسامبر ۱۹۹۷: از دست رفتن کنترل نظام بانکی

بعد از چند هفته انگاره‌های مثبت به‌طور کامل برعکس شد که اتفاقاتی از جمله شایعه درباره سلامتی سوهارتو (رئیس‌جمهور) و افزایش سرعت تضعیف بازار مالی کره، در این زمینه نقش داشتند.

سپس اتفاق بانک آلفا (بانک جدید پسر رئیس‌جمهور) افتاد. اعتبار طرح نجات ازهم پاشید، زیرا به پسر رئیس‌جمهور که بانکش در اول نوامبر تعطیل شده بود اجازه داده شد بانک کوچک آلفا را در اختیار بگیرد. وی اغلب کارهای گذشته خود، مشتریان و کارمندان را به این بانک منتقل کرد و در واقع همان

1. Resolution

2. Lender of the Last Resort



بانک خود را با نامی جدید افتتاح کرد! همچنین چند شاهد دیگر اتفاق افتاد که نشان می‌داد مسئولان قصد جدی ندارند که برنامه‌ای که با صندوق بین‌المللی پول به تصویب رسیده بود را اجرا کنند. همین مسائل این باور را به وجود آورد که ریشه‌های اصلی بحران مهار نشده است و اعتماد در نظام بانکی از بین رفت. حتی بهترین بانک‌ها نیز سلب اعتماد شدند و در دسامبر ۱۹۹۷ هجوم مردم به بانک‌ها فراگیر شد که این مسئله همزمان با شایعاتی شد که موج جدیدی از بستن بانک‌ها در راه است! تا وسط دسامبر، ۱۵۴ بانک که نیمی از کل دارایی‌های نظام بانکی را تشکیل می‌دادند، شاهد از بین رفتن پایه‌های سپرده‌شان بودند.

بانک اندونزی در آن زمان تمایلی برای انحلال بانک‌های دیگر نداشت و لذا مجبور بود برای بانک‌هایی که نمی‌توانستند از بازار بین‌بانکی منابع جذب کنند، منابع لازم را فراهم کند. بدین ترتیب حمایت نقدینگی بانک اندونزی از ۲۴ تریلیون روپیه در اکتبر ۱۹۹۷ به ۳۴ تریلیون روپیه (۵ درصد GDP) در میانه‌های دسامبر رسید. گسترش نااطمینانی در اقتصاد و برداشت سپرده‌های دلاری به تضعیف نرخ ارز منجر شد و نگرانی درباره امنیت و ثبات بانک‌ها را بیشتر کرد. برداشت سپرده‌های دلاری از بانک‌ها و ابهام در مورد توانایی بانک‌ها برای پرداخت آنها، به برداشت‌ها و خروج بیشتر این سپرده‌ها از بانک‌ها منجر می‌شد. در این زمان و در نتیجه اتفاقات بالا، بحران بانکی به صورت فراگیر و سیستمیک درآمد.

#### ۵-۲. فاز چهارم: ژانویه و فوریه ۱۹۹۸: فراهم کردن زمینه‌های ثبات پولی و بانکی

در ژانویه ۱۹۹۸، روپیه به شدت تضعیف شده بود و قیمت هر دلار از ۴۶۰۰ روپیه به ۱۴ هزار روپیه افزایش یافته بود. در همان زمان بانک اندونزی حمایت‌های نقدینگی گسترده از نظام بانکی را ادامه می‌داد که به ۶۰ تریلیون روپیه (۷ درصد تولید ناخالص) در اواخر ژانویه ۱۹۹۸ رسید. انتظار ابرتورم و فروپاشی بخش مالی افزایش یافته بود.

در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۸ دولت استراتژی جدیدی را برای بخش مالی معرفی کرد. اولاً همه سپرده‌گذاران و وام‌دهندگان با گارانتی دولت به صورت کامل محافظت می‌شدند. در ابتدا قرار بود این گارانتی در انتهای ژانویه ۲۰۰۰ به پایان برسد اما تا قبل از ایجاد برنامه بیمه سپرده‌گذاری، این کار ممکن نبود و این اتفاق نیفتاد. ثانیاً مؤسسه جدیدی به نام اداره بازسازی بانک اندونزی (IBRA) برای یک دوره پنج‌ساله تأسیس شد تا بانک‌های بیمار را احیا کند و دارایی‌های غیرجاری آنها را مدیریت کند. این مؤسسه سه نقش اصلی داشت:

۱. نظارت بر بازسازی یا انحلال بانک‌های ضعیف برای محدود کردن هزینه‌های مالی تضمین دولت؛
۲. ادغام بانک‌های دولتی؛
۳. مدیریت وام‌های بی‌کیفیتی که دولت از بانک‌هایی که بازسازی شده بودند، گرفته بود (مانند یک

شرکت مدیریت دارایی).

ثالثاً چارچوبی برای مدیریت تغییر ساختار شرکت‌ها ارائه و پیشنهاد شد.

اثر این اعلام به صورت فوری بود و نرخ هر دلار به ۱۰ هزار روپیه بازگشت و در روزهای بعد نیز تقویت شد و سپرده‌های روپیه نیز شروع به برگشتن به بانک‌ها کرد.

در دو ماه بعدی، تلاش‌هایی صورت گرفت که کنترل پولی مجدداً برگردد و گام‌هایی برداشته شد تا IBRA را عملیاتی کند. در اواسط فوریه این سازمان آماده به کار بود، اعلام کرد همه بانک‌هایی که حداقل دوبرابر سرمایه‌شان را از بانک اندونزی گرفته‌اند باید تحت نظارت آن در بیایند. در ۱۴ فوریه مالکان ۵۴ بانک که ۳۶ درصد نظام بانکی را شامل می‌شد، به بانک اندونزی فراخوانده شدند و به آنها درباره شرایط مالی‌شان هشدار داده شد و از آنها دعوت شد که تحت نظارت اداره IBRA در بیایند. همه بانک‌ها موافقت کردند و فرآیند آغاز شد.

درحالی که مداخلات خیلی شفاف و یکنواخت و آرام پیش می‌رفت، در لحظات آخر دولت دستوری صادر کرد که این روند را با چالش مواجه کرد. رئیس‌جمهور تصمیم گرفت که نباید چیزی علنی و آشکار باشد! این دستور به تضعیف IBRA منجر شد. برکناری زودهنگام اولین رئیس IBRA نیز به تنزل بیشتر جایگاه آن منجر شد.

#### ۶-۲. فاز پنجم: مارس تا می ۱۹۹۸: ابتکارات اولیه و شوک جدید

تمرکز اصلی مسئولان در این سه ماه ایجاد زیرساخت‌های ضروری برای مدیریت بحران بانکی بود: نهاد IBRA را عملیاتی کنند، چارچوب قانونی را آماده کنند، اطلاعات بهتری درباره شرایط مالی بانک‌ها به دست آوردند و شروع به انجام اقدامات کنند.

در آوریل، IBRA کنترل هفت بانک بزرگ را برعهده گرفت و هفت بانک کوچک تعطیل شدند و سپرده‌های آنها به بانک دولتی انتقال یافت. اینها بانک‌هایی بودند که میزان زیادی از بانک اندونزی قرض گرفته بودند. این اقدامات گام مهمی برای نشان دادن تعهد مسئولان به حل بحران بود. طی دو هفته هجوم مردم به بانک‌ها به پایان رسید و سپرده‌ها به سیستم بانکی برگشت.

در می ۱۹۹۸، شورش‌های گسترده علیه چینی‌هایی که در اندونزی ساکن بودند اتفاق افتاد که به بی‌ثبات شدن روپیه و از بین رفتن اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی منجر شد و هجوم مردم به بانک آسیای مرکزی (BCI) که بزرگ‌ترین بانک خصوصی بود اتفاق افتاد و در ۲۹ ام این ماه این بانک به کنترل IBRA درآمد. این نااطمینانی و هجوم مردم به بزرگ‌ترین بانک خصوصی موجب شد که سایر بانک‌ها نقدینگی خود را زیاد کنند تا بتوانند در مواقع هجوم مردم پاسخگو باشند.

به دلیل نااطمینانی نرخ بهره‌ها بالا رفت و بانک‌ها نیز نرخ بالاتری به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌کردند.



نرخه که از عهده آن لزوماً بر نمی‌آمدند که به از بین رفتن پایه سرمایه‌ای بانک‌ها منجر شد. همچنین حمایت نقدینگی توسط بانک اندونزی محدود شده بود.

در این زمان ناظران و سازمان‌های بین‌المللی که توسط بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی تأمین مالی می‌شدند، به کار گرفته شدند تا براساس استانداردهای حسابداری بین‌المللی بانک‌ها را بررسی کنند.

## ۷-۲. فاز ششم: ژوئن تا سپتامبر ۱۹۹۸: طراحی استراتژی

در ماه ژوئن، اولین نتایج بررسی‌ها برای ۶ بانک خصوصی تحت کنترل IBRA، نشان داد که حدود ۷۵ درصد از کل دارایی‌های آنها به‌طور میانگین باید در دسته از دست رفته لحاظ شود و نشان می‌داد که بانک‌های بررسی شده عمیقاً ورشکسته هستند. نتایج این بررسی‌ها رسانه‌ای شد و منجر به این شد که انکار کردن جدیت بحران دیگر امکان‌پذیر نباشد و اقدامات فوری صورت گیرد. در ماه آگوست، سه تا از این بانک‌ها توسط IBRA بسته شد و مانند دفعات قبلی سپرده‌هایشان به یک بانک دولتی انتقال یافت. در همین حین و در ماه آگوست، دومین نتیجه بررسی برای ۱۶ بانک خصوصی بزرگ منتشر شد که ۱۵ تای آنها تحت کنترل IBRA نبودند. کیفیت دارایی در این بانک‌ها به مراتب بهتر از دسته اول بود هرچند بسیاری از آنها نیز ورشکسته بودند. به دلیل اینکه این بانک‌ها قوی‌ترین بانک‌های کشور بودند این مسئله نشان از عمق بالای ورشکستگی سیستم بانکی و بحران بانکی داشت. این مسئله برای سیاستگذاران عجیب به نظر می‌رسید درحالی که برای تحلیلگران بیرونی شگفت‌انگیز نبود! فهم این بحران به این ایده منجر شد که یک برنامه مشترک بین دولت و مالکان بانک‌های منتخب شکل بگیرد و منابع لازم برای جبران زیان‌ها تأمین شود. این مسئله به این منجر می‌شد که یک هسته مرکزی از بانک‌ها به وضعیت سالم برگردند و منابع لازم برای احیای اقتصاد تأمین شود. بررسی‌ها نشان می‌داد که دولت باید ۸۰ درصد سرمایه مورد نیاز و مالکان ۲۰ درصد باقیمانده را تأمین کند.

در سپتامبر ۱۹۹۸، با الزامات حقوقی و قانونی اعمال شده، شرایط اقتصاد کلان بهتر کشور و اطلاعات بهتر موجود درباره شرایط بانک‌ها، مسئولان استراتژی‌هایی را اعمال کردند تا نظام بانکی به وضعیت سالم برگردد. این استراتژی سه عنصر کلیدی داشت:

– حل و فصل کردن بانک‌های زیرمجموعه IBRA،

– طراحی مجدد ساختار بانک‌های دولتی،

– پیشنهاد افزایش سرمایه مشترک برای بانک‌های خصوصی که واجد شرایط خاصی هستند تحت

شرایط دشوار و خاص.

برنامه مشترک بین دولت و صندوق بین‌المللی پول در این برهه به شدت متأثر از برنامه‌ای بود که

برای نجات بحران کشور سوئد در بازه ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴ به کار رفته بود.

#### ۸-۲. فاز هفتم: اکتبر ۱۹۹۸ تا دسامبر ۱۹۹۹: ابهام هزینه‌ها را زیاد می‌کند

با وجود اینکه برنامه رفع بحران آغاز شده بود، اما سرعت پایین و غیریکنواختی اعمال آن تا پایان سال ۱۹۹۹ به افزایش هزینه‌های این برنامه منجر شد. در ادامه اتفاقات مهم درباره وضعیت بانک‌های خصوصی، دولتی و بانک‌های تحت کنترل IBRA بیان می‌شود.

##### ۸-۲-۱. بانک‌های خصوصی

تا مارس ۱۹۹۹، تمام بانک‌های خصوصی به سه دسته تقسیم شدند:

۷۳ بانک (۵ درصد دارایی‌های بخش بانکی) در دسته A قرار گرفتند بدین معنا که به اندازه کافی قوی هستند تا بتوانند خودشان فعالیت‌های خود را انجام دهند. نسبت کفایت سرمایه در این بانک‌ها بالای ۴ درصد بود.

۱۶ بانک در دسته B قرار گرفتند بدین معنا که ورشکسته بودند، اما قابل نجات تصور می‌شدند. از این بین ۹ بانک (۱۰ درصد دارایی بخش بانکی) واجد شرایط افزایش سرمایه با کمک‌های دولتی بودند که B pass نام داشتند و هفت تای دیگر شرایط لازم را نداشتند و توسط IBRA کنترل شدند. نسبت کفایت سرمایه در این بانک‌ها بین ۴ درصد و منفی ۲۵ درصد بود. سهام‌داران بانک‌های خصوصی که واجد شرایط بانک مرکزی بودند، می‌توانستند انتخاب کنند که در فرآیند افزایش سرمایه شرکت کنند یا خیر. اگر شرکت نمی‌کردند، بانکشان دولتی می‌شد و در مقابل آن چیزی نمی‌گرفتند. اگر تمایل داشتند سهم خود در بانک را حفظ کنند باید دست کم ۲۰ درصد سرمایه مورد نیاز برای افزایش ضریب کفایت سرمایه به ۴ درصد را عرضه می‌کردند و بقیه توسط اوراق قرضه دولتی عرضه می‌شد.

۳۸ بانک خصوصی دیگر (۵ درصد بخش بانکی) که نسبت کفایت سرمایه آنها کمتر از منفی ۲۵ درصد بود به دسته C تعلق داشتند. این بانک‌ها قابلیت نجات و اصلاح را نداشتند و در نتیجه بسته (منحل) شدند.

سایر کارهایی که صورت گرفت عبارت از این بود که قراردادهای افزایش سرمایه و بهبود کارایی بانک‌هایی صورت گرفت که واجد شرایط افزایش سرمایه مشترک بودند و بر نحوه اعمال شرایط نظارت شد که در نهایت ۷ تا از ۹ بانک توانستند آنها را طی کنند و موفق شدند.

##### ۸-۲-۲. IBRA و بانک‌های IBRA

این اداره در گرفتن قدرت مورد نیاز سرعت پایینی داشت و تا قبل از فوریه ۱۹۹۹ نمی‌توانست از دارایی بانک‌هایی که مالک آنهاست محافظت کند یا به‌طور کلی به مالکیت خود انتقال دهد. تا آخر ۱۹۹۹، این سازمان کنترل ۱۳ بانک را برعهده داشت که یک‌چهارم کل بازار بانکی بودند.





متأسفانه در سال ۱۹۹۹ پیشرفت کمی در احیای وام‌های این بانک‌ها ایجاد شد و آماده خصوصی‌سازی نیز نشدند و هزینه‌ها به‌طور قابل توجهی زیاد شد. همچنین نگرانی درباره نقش و هماهنگی بین IBRA و JITF<sup>۱</sup> وجود داشت (JITF بدنه‌ای بود که مسئول تسهیل تجدید ساختار شرکت‌ها بود) و تعدادی از بزرگ‌ترین قرض‌گیرندگان IBRA انتخاب کرده بودند که در JITF مشارکت کنند.

### ۳-۸-۲. بانک‌های دولتی

در اواسط ۱۹۹۸، هفت بانک دولتی وجود داشت که نیمی از دارایی‌های کل بخش بانکی به آنها تعلق داشت و بخش بزرگ‌تری از زیان‌ها به آنها متعلق بود. همه آنها عمیقاً ورشکسته بودند و طبق دسته‌بندی بانک‌های خصوصی در دسته C قرار می‌گرفتند. اما دولت خود را متعهد کرد که تمام بانک‌های دولتی را سرمایه‌گذاری مجدد کند و افزایش سرمایه دهد.

تا اواسط ۱۹۹۸ تصمیم گرفته شده بود که چهار تا از ضعیف‌ترین بانک‌های دولتی ادغام شده و بانک جدیدی را تشکیل دهند که بانک‌مدیری نام داشت. این ادغام با هدف کوچک‌سازی بانک‌ها و بهترین استفاده از منابع مدیریتی و مشاوره‌ای محدود بود. بانک‌مدیری به‌عنوان یک هویت شرکتی در سپتامبر ۱۹۹۸ تأسیس شد و به‌عنوان یک هلدینگ که سهام چهار بانک را داشت آغاز به کار کرد. ادغام قانونی آن با چهار بانک زیرمجموعه‌اش در اواخر جولای ۱۹۹۹ صورت گرفت.

پیشرفت‌ها در سه بانک دیگر دولتی کندتر بود. چندین طرح برای بازسازی آنها بررسی و مورد توجه قرار گرفت، اما در انتهای ۱۹۹۹ تصمیمات بر مبنای وضعیت آینده این بانک‌ها موکول شد.

### جمع‌بندی و خلاصه‌ای از بحران بانکی و طرح نجات اندونزی

تضعیف حقیقی شدید روپیه در ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در کنار افزایش شدید نرخ بهره و عدم بازپرداخت وام‌ها توسط بدهکاران بانکی به ورشکستگی بسیاری از بانک‌ها و کسب‌وکارهای اندونزی در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۹۰ میلادی منجر شد. در جدول ۸ وضعیت تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت برای این کشور در سال‌های منتهی به بحران مشاهده می‌شود.

جدول ۸. جدول تولید حقیقی به قیمت‌های سال ۱۹۹۳

سال	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹
تولید ناخالص داخلی (میلیارد روپیه)	۳۵۴۶۴۱	۳۸۳۷۹۳	۴۱۴۰۲۱	۴۳۳۲۴۶	۳۷۶۸۹۲	۳۷۸۰۵۲
نرخ رشد اقتصادی	۷/۵	۸/۲	۷/۸	۴/۷	-۱۳	۰/۳

1. Jakarta initiative Task Force

همان‌طور که مشاهده می‌شود تولید ناخالص داخلی سال ۱۹۹۸ (اوج بحران) به کمتر از تولید ناخالص داخلی سال ۱۹۹۵ کاهش پیدا می‌کند و کشور اندونزی رشد منهای ۱۳ درصدی را تجربه می‌کند. این کاهش رشد بیشتر در بخش غیرنفتی بوده است و بخش نفتی تنها با نیم درصد کاهش مواجه شد. اندونزی کشوری نفتی محسوب می‌شود و ۲۰ درصد صادرات این کشور، طی سال‌های ۱۹۹۴ - ۱۹۹۹، در حوزه نفت و گاز بوده و حدود ۲۵ درصد از درآمدهای دولت، درآمدهای نفتی بوده است. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۹ از ۱۴۳ هزار میلیارد روپیه درآمد دولت، ۴۱ هزار میلیارد روپیه حاصل از درآمدهای نفتی بوده است. از این جهت این کشور به ایران شباهت دارد.

در بحران بانکی کشور اندونزی بزرگ‌ترین بانک‌ها (۷ بانک دولتی و ۱۰ بانک خصوصی بزرگ) نتوانستند بدهی‌های خود را پرداخت کنند و به‌کار خود ادامه دهند و بانک‌هایی که تحت همان نام‌های قبلی به‌کار خود ادامه دادند توسط دولت حمایت شدند. تعداد بانک‌های خصوصی از ۱۵۷ بانک به ۷۹ رسید (۶۵ بانک تعطیل، ۹ بانک ادغام و ۴ بانک ملی و دولتی شدند). طبق مقاله فین و مک‌لئود (۲۰۰۲) اکثر دارایی‌های بخش بانکی در این سال تحت کنترل آژانس بازسازی بانک اندونزی (IBRA) بوده است. هزینه خالص دولت برای پرداخت بدهی‌ها به سپرده‌گذاران، حداقل ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی سالیانه بوده است. برای تأمین این هزینه‌ها، دولت در سال‌های متمادی حجم زیادی اوراق منتشر کرد که از کل بدهی‌های نظام بانکی بیشتر بود! تا انتهای سال ۲۰۰۰ کل اوراق قرضه‌ای که دولت برای افزایش سرمایه بانک‌ها منتشر کرده بود حدود ۶۴۴ تریلیون روپیه بود که بسیار بیشتر از مقدار تخمینی در ابتدای کار بود. با وجود منابعی که به بخش بانکی تزریق شد، ضعف این بخش همچنان مانع احیای اقتصاد تا اواسط سال ۲۰۰۱ بوده است (فین و مک‌لئود، ۲۰۰۲).

در جدول وضعیت بانک‌ها در گام‌ها و تاریخ‌های مختلف سه سال اصلی بحران و طرح نجات (۱۹۹۷ - ۱۹۹۹) از منظر بسته شدن یا تحت کنترل IBRA در آمدن مشاهده می‌شود. جدول نیز همین مسئله را از منظر تعداد بسته شدن یا ادغام و باقیماندن از نظر خصوصی یا دولتی بودن نشان می‌دهد. طبق این جدول در ابتدا ۲۲۲ بانک وجود داشته که ۶۷ عدد تعطیل و ۲۲ عدد از بانک‌ها ادغام شدند و از بین بانک‌های باقیمانده ۷۹ بانک خصوصی ماندند و ۳۰ بانک منطقه‌ای و دولتی و ۴ بانک ملی و ۳۰ بانک نیز جزء سرمایه‌گذاری مشترک قرار گرفتند.

در جدول هزینه‌های دولت برای طراحی مجدد ساختار بخش مالی مشاهده می‌شود که طبق این آمار حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی در مجموع تا اواسط سال ۱۹۹۹ برای حل و فصل بحران خرج شده است که عدد نسبتاً بالایی محسوب می‌شود. در نهایت شاخص‌های اصلی اقتصادی اندونزی قبل و بعد از بحران مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد بعد از بحران رشد و تورم تقریباً به وضعیت قبلی خود بازگشته‌اند. بدهی‌های خارجی نیز تغییری نکرده که احتمالاً کمک‌های صندوق بین‌المللی پول جزء آنها در نظر گرفته نشده است. برای بررسی دقیق‌تر کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، در پیوست مختصری به این کمک‌ها اشاره می‌کنیم.



جدول ۹. وضعیت بسته شدن یا تحت کنترل IBRA در آمدن بانکها در گامهای مختلف (درصد)

بانک‌هایی که تحت کنترل IBRA قرار گرفتند		بانک‌های تعطیل شده		زمان
سهام بازاری (بدهی‌ها)	تعداد بانک‌ها	سهام بازاری (بدهی‌ها)	تعداد بانک‌ها	
-	-	۲/۵	۱۶	گام دوم - ۱ نوامبر ۱۹۹۷
۷/۹	۶	۰/۴	۷	گام سوم - ۴ آوریل ۱۹۹۸
۱۲	۱	-	-	گام چهارم - ۲۹ می ۱۹۹۸
-	-	۴/۸	۳	گام پنجم - ۲۱ آگوست ۱۹۹۸
۴/۳	۸	۵/۵	۳۸	گام هفتم - ۱۳ مارس ۱۹۹۹
-	-	۰/۳	۲	گام هشتم - بهار ۱۹۹۹
۱/۳	۱	-	-	دسامبر ۱۹۹۹
۲۰/۷	۱۳	۱۳/۵	۶۶	مجموع

جدول ۱۰. روند تحولات بانک‌ها

بانک‌های باقیمانده			بانک‌های از دست رفته		بانک‌های پیش از بحران	عنوان
دولتی و منطقه‌ای	ملی شده	خصوصی	ادغام شده	بسته شده		
۴			۳		۷	بانک‌های دولتی
۲۶					۲۶	بانک‌های توسعه منطقه‌ای
	۴	۷۹	۹	۶۵	۱۵۷	بانک‌های خصوصی
				۱۶	۱۶	بسته شده در ۱۹۹۷
	۲		۲			ملی شده در ۱۹۹۸
				۱۰	۱۰	بسته شده در ۱۹۹۸
						حسابرسی شده در مارس ۱۹۹۸
		۷۲		۱	۷۳	نوع A
						نوع B
				۲۱	۲۱	تعطیل شده در مارس ۱۹۹۹
	۲	۷			۹	واجد شرایط برای افزایش سرمایه
			۷		۷	ملی شده
				۱۷	۱۷	نوع C
		۳۰		۲	۳۲	بانک‌های سرمایه‌گذاری مشترک*
						حسابرسی شده در مارس ۱۹۹۹
		۱۵			۱۵	نوع A
		۱۵		۲	۱۷	نوع B
۳۰	۴	۱۰۹	۱۲	۶۷	۲۲۲	مجموع

\* Joint Venture Banks

جدول ۱۱. هزینه‌های دولت برای طراحی مجدد ساختار بخش مالی (اواسط سال ۱۹۹۹)

عنوان	درصدی GDP	میلیارد دلار آمریکا
حمایت‌های نقدینگی بانک مرکزی تعیین شده در بودجه	۱۲	۲۰
افزایش سرمایه که شامل هزینه‌های ضمانت سپرده‌ها هم می‌شود	۲۳	۴۰
خرید دارایی‌های غیرجاری یا سرمایه برای شرکت مدیریت دارایی	۱۲	۲۰
هزینه‌های بهره‌ای (در بودجه)	۳	۵
<b>مجموع</b>	<b>۵۱</b>	<b>۸۵</b>

## پیوست

## تأملی بر روابط اندونزی با صندوق بین‌المللی پول در طول بحران

در ۵ نوامبر ۱۹۹۷ مسئولان کشور اندونزی بعد از مشاهدات اولیه مبنی بر وجود بحران بانکی، قرارداد اولیه‌ای با صندوق بین‌المللی پول بستند و ۱۰ میلیارد دلار پول دریافت کردند که در جولای ۱۹۹۸، ۱/۴ میلیارد دلار به آن افزوده شد. البته سایر نهادهای بین‌المللی نیز کمک‌هایی در حدود ۸ میلیارد دلار به این کشور کردند از جمله بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی اما در این قسمت به دلیل اهمیت بیشتر کمک‌ها و شروط صندوق بین‌المللی پول به آنها خواهیم پرداخت. در آگوست سال ۱۹۹۸ اصلاحات شدیدتری در قرارداد تمدید شده دیگری با صندوق قرار گرفت. برای کاهش تورم، این برنامه کنترل پایه پولی را هدف گرفته بود. امنیت غذایی، به خصوص برنج، کم کم با واردات ضروری، نظام توزیع قوی‌تر و یارانه‌های غذایی موقت تأمین شد. اصلاحات بخش بانکی با تجدید ساختار شرکتی، نظام ورشکستگی مؤثر، مقررات زدایی و خصوصی‌سازی و ارتقای حکمرانی در مرکز این برنامه بودند. این چارچوب سیاستی نتایج مهمی از جمله حذف تورم، ثبات روپیه و احیای ذخایر ارزی را در برداشت. نرخ‌های بهره کاهش شدیدی داشت و قیمت برنج ثبات پیدا کرد. البته، تأخیرهایی در اعمال تجدید ساختار بانک‌ها و شرکت‌ها بود. همچنین ضعف حکمرانی نهادهای کلیدی به تعلیق برنامه صندوق در سپتامبر ۱۹۹۹ منجر شد.

در فوریه سال ۲۰۰۰ نیز دولت جدید این کشور به دلیل دستاوردهای ناقص و شکننده برنامه‌های قبلی قراردادی ۵ میلیارد دلاری با صندوق بین‌المللی پول بست که اهداف اصلی این برنامه عبارت بودند از رسیدن به نرخ رشد سالیانه ۵ الی ۶ درصد در سال ۲۰۰۲، نرخ تورم زیر ۵ درصد، افزایش سرمایه برای همه بانک‌ها و رسیدن ضریب کفایت سرمایه به ۸ درصد تا انتهای سال ۲۰۰۱، افزایش تلاش‌ها برای تجدید ساختار بانک‌های دولتی، فراهم کردن حکمرانی و نظارت بهتر نظام بانکی و IBRA. به دلیل ارتباط بیشتر توافق اول با صندوق در ادامه برخی شروط و جزئیات توافق سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ را بررسی می‌کنیم که سال‌هایی هستند که در این گزارش تمرکز بیشتری بر آنها شده بود. در ادامه به



نکات مهم این تفاهم اشاره می‌شود. شروط، اهداف و الزامات تفاهمنامه نوامبر ۱۹۹۷ است. از جمله معیارهای عملکرد مربوط به این جداول عبارتند از: هدفگذاری پایه پولی، اعمال کف بر ذخایر بین‌المللی و محدودیت بر بدهی خارجی، بستن بانک‌های مشکل‌دار یا آنهایی که برنامه احیا را اجرا نکردند یا برنامه‌شان مورد تأیید بانک اندونزی نیست، افزایش ۳۰ درصدی قیمت برق و بنزین برای حذف یارانه‌ها تا انتهای مارس ۱۹۹۸.

همچنین شاخص‌ها و محک این برنامه‌ها طبق جداول بدین صورت بودند: تا انتهای مارس ۱۹۹۸، معرفی معافیت مالیاتی کامل به وام‌های زیان‌ده، تکمیل ارزیابی مخارج دولتی، تکمیل نظارت بر بانک‌های دولتی توسط مؤسسات بین‌المللی و حذف محدودیت‌های کمی روی تجارت تا انتهای برنامه و کاهش تعرفه‌ها.

اهداف اصلی این برنامه‌ها که در جداول به آنها اشاره شده است عبارتند از: پایبندی به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری آزاد و حذف موانع تجارت، از بین بردن انحصارات و کنترل‌های قیمتی، مشارکت دادن بیشتر بخش خصوصی در ایجاد زیرساخت‌ها و خصوصی‌سازی، کاهش معافیت‌های مالیات بر ارزش‌افزوده، هدفگذاری‌های پایه پولی، حمایت نقدینگی و بدهی خارجی، جلوگیری از کاهش تولید در عین نگهداری تورم زیر ۲۰ درصد در ۱۹۹۸-۱۹۹۹ و زیر ۱۰ درصد در ۱۹۹۹-۲۰۰۰، تعطیلی ۱۲ پروژه زیرساخت، قطع حمایت‌های مالی فرابودجه‌ای و بودجه‌ای به پروژه‌های هوایی، قطع امتیازات مالیاتی و اعتباری برای خودروسازی ملی، اعطای اختیار کامل سیاست پولی به بانک اندونزی، حذف موانع موجود برای تولید رقابتی از جمله انحصار BULOG در واردات و توزیع شکر، مقررات‌زدایی کامل تجارت داخلی محصولات کشاورزی، انحلال کارتل‌های کاغذ و سیمان و سایر بنگاه‌هایی که مانع تولید رقابتی هستند و حذف کامل موانع رسمی و غیررسمی سرمایه‌گذاری خارجی در کشت و زرع روغن خرما و عمده‌فروشی و خرده‌فروشی.

سایر شرایط و پیش‌شرط‌هایی که در این تفاهمنامه‌ها آورده شده عبارتند از: انتقال هفت بانک به IBRA، افزایش قیمت شکر، آرد، ذرت، سویا و ماهی و حذف یارانه‌های آنها، شناسایی هفت بنگاه دولتی و انتقال آنها به بخش خصوصی (از جمله فولاد، جاده، معدن زغال سنگ، کمپانی مدیریت فرودگاه و کشت و زرع روغن خرما)، اعطای یارانه‌های غذایی که سابقاً صرفاً به BULOG داده می‌شد به بخش خصوصی، رساندن ضریب کفایت سرمایه بانک‌های IBRA به ۸ درصد، فراهم کردن برنامه خصوصی‌سازی دست‌کم یک‌چهارم بانک‌های IBRA در سال ۱۹۹۹.

مکس لین<sup>۱</sup> عضو ارشد حزب سوسیال دمکرات استرالیا و رئیس گروه همبستگی اندونزی و تیمور شرقی در مصاحبه‌ای با سایت [socialistworker.org](http://socialistworker.org) در سال ۲۰۰۱ در رابطه با تعاملات صندوق بین‌المللی پول و کشور اندونزی چنین بیان می‌کند: «در اواخر سال ۱۹۹۷ رژیم سوهارتو از صندوق

درخواست کمک کرد و قبل از آن نیز مذاکرات زیادی بین آن دو صورت گرفته بود و در هر دوره از مذاکرات امتیازات بیشتری توسط دولت اندونزی به تجویزهای نئولیبرال صندوق داده می‌شد. در آگوست ۲۰۰۱، دولت اندونزی، همه چیز را واگذار کرد و تعهدی داده بود که بنگاه‌های دولتی را خصوصی کند و خدماتی که به صورت یارانه‌ای به مردم داده می‌شد به صورت قیمت واقعی تغییر کند. به طور مثال یارانه‌های زیادی که دولت اندونزی برای کشت برنج به کشاورزان می‌داد باید برداشته می‌شد. تجویز صندوق این بود که حمایت از تولید داخل و صنایع اندونزی و تولیدات کشاورزی می‌بایست قطع شود. در اواخر سال ۲۰۰۰، حمایت از کشاورزی شکر و برنج قطع شد و در سال ۲۰۰۱ واردات برنج به بیشترین مقدار خود رسید و به ترک مزارع از سوی برنج‌کاران منجر شد، زیرا قیمت تمام‌شده برنج آنها قابل رقابت با برنج کانادایی و آمریکایی نبود. این اتفاقات می‌تواند به فاجعه بزرگی در کشور اندونزی منجر شود که ناشی از تجویزهای نئولیبرال صندوق بین‌المللی پول است. اندونزی در حال حاضر به حمایت و کمک کشورهای امپریالیست نیازمند است، اما این کمک وام‌های بیشتر نیست بلکه کمکی که نیاز دارد این است که بدهی‌هایش را لغو کنند. حدود ۵۰ درصد درآمد اندونزی صرف بازپرداخت وام‌ها می‌شود و برخی محاسبات نشان می‌دهد وام‌های جدید به طور کامل صرف پرداخت وام‌های قبلی می‌شود و چیزی برای آموزش و بهداشت نمی‌ماند. مخارج دولت اندونزی روی آموزش از زمان استقلال آن در کمترین میزان خود قرار دارد و اعتراضات معلمانی که حقوقشان افزایش نیافته در ماه‌های اخیر زیاد شده است. وقتی بدهی‌ها لغو شود، همچنان نیاز به انتقال ثروت و تکنولوژی از سوی کشورهای صنعتی پیشرفته به کشورهای جهان سوم وجود دارد، اما صندوق بین‌المللی پول صرفاً علاقه‌مند است به رفقای خود کمک کند و این کار را نمی‌کند. صندوق بین‌المللی پول باید از بین برود و مؤسسات توسعه بین‌المللی جدیدی ایجاد شوند. از بین بردن صندوق بین‌المللی پول باید همزمان شود با ایجاد جنبش‌های جدیدی در کشورهای جهان سوم و انسجام بیشتر این کشورها با یکدیگر».

تا قبل از سال ۱۹۹۷ کشور اندونزی ارتباطی با صندوق بین‌المللی پول نداشت، ولی از سال ۱۹۹۷ به بعد هر ساله از اعتبارات این صندوق استفاده کرده است و این مسئله تا سال ۲۰۱۷ نیز ادامه دارد که نشانگر این است که صرفاً نمی‌توان در یک سال از صندوق وام گرفت و در سال‌های بعد نیز به دلیل بازپرداخت وام‌ها و شروط صندوق وابستگی وجود خواهد داشت. این مسئله و شروط ذکر شده نشان می‌دهد برای وارد شدن به مذاکره با نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول باید دقت و هوشیاری بسیاری بالای به خرج داد به خصوص برای کشوری چون ایران که دشمنی دیرینه‌ای با آمریکا دارد و نهادهایی چون صندوق هم کاملاً متأثر از کشور آمریکا هستند.



1. Banking Regulation and Supervision Agency (2010), From Crisis to Financial Stability (Turkey Experience).
2. Brinke, K. (2013), the Turkish 2000-01 Banking Crisis.
3. Fane, G., & McLeod, R. H. (2002). Banking collapse and restructuring in Indonesia, 1997-2001. Cato J., 22, 277.
4. Enoch, C., Fre´caut, O., & Kovanen, A. (2003). Indonesia's banking crisis: what happened and what did we learn?. Bulletin of Indonesian Economic Studies, 39(1), 75-92.
5. Charles, E., Barbara, B., Olivier, F., & Arturo, K. (2001). Indonesia: Anatomy of a Banking Crisis. Two Years of Living Dangerously 1997-99. IMF Working Paper.
6. Staff, I. M. F. (2000). Recovery from the Asian Crisis and the Role of the IMF. International Monetary Fund.
7. Mansor, A. M. (2003). The IMF and recent capital account crises: Indonesia. Korea, Brazil. In: Independent Evaluation Office Report. USA: International Monetary Fund.
8. [http://socialistworker.org/2001/377/377\\_08\\_Indonesia.shtml](http://socialistworker.org/2001/377/377_08_Indonesia.shtml)



شماره مسلسل: ۱۵۹۶۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی تجربیات جهانی مواجهه با بحران‌های بانکی (ترکیه-اندونزی)

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازارهای مالی)

تهیه و تدوین کنندگان: سعید عباسیان، محمدسعید آقا محمدحسین تجریشی (اندیشکده مطالعات حاکمیت و سیاستگذاری)

ناظران علمی: احمد شعبانی، محمد سلیمانی، سیدمحمدرضا سیدنورانی

مدیر مطالعه: سیدمهدی حسینی دولت‌آبادی

متقاضی: محمدرضا تابش (نماینده مجلس شورای اسلامی)، محمدرضا پوراابراهیمی‌داورانی (رئیس کمیسیون اقتصادی)، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین حسین‌زاده‌بحرینی (رئیس کمیته پولی بانکی کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی)

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی

۱. بحران بانکی
۲. گزیر (رزولوشن)
۳. اقتصاد ترکیه
۴. اقتصاد اندونزی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۵/۱۰